

آزادی بیان^۱

محمدحسین زارعی^۲

مرتضی نجابت خواه^۳

چکیده

تضمین و احترام به آزادی بیان به عنوان یک حق بنیادین بشری از سوی دیگران و خصوصاً دولت، هرچند شاید به نگاه برخی امری بدیهی به نظر برسد، اما اقتضای آن می‌کند که از پشتوانه‌هایی در جهت تأیید و توجیه خود برخوردار باشد تا آنکه با شناخت جایگاه والای آزادی بیان جدای از آنکه راه بر هرگونه تعدی و تجاوز خودسرانه به آن مسدود می‌شود، قانون نیز در محدود ساختن آن خود را مبسوط الید نیافته و هرگونه اعمال محدودیت نسبت به این آزادی را امری استثنایی و نیازمند دلیل و توجیه بداند. این مقاله در صدد آن است تا با ارائه مبانی منطقی آزادی بیان از دیدگاه برخی حقوق‌دانان، به موضوع محدودیت‌های وارده بر آزادی بیان بر اساس اسناد بین‌المللی و دکترین حقوقی بپردازد.

واژگان کلیدی: آزادی بیان؛ ارزش ذاتی و ابزاری آزادی بیان؛ توجیهات نتیجه‌گرایانه و غیرنتیجه‌گرایانه؛ شاخصه‌ها و جهات محدودیت

^۱ تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۱/۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۶/۱۲

^۲ عضو هیات علمی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

^۳ دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه شهید بهشتی؛ بورسیه هیات علمی دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول)

(این مقاله فرازی از پایان نامه دوره کارشناسی ارشد نویسنده است که در سال ۱۳۸۵ به راهنمایی دکتر محمد حسین زارعی دفاع شده و اینک با اصلاحات و اضافاتی جدید ارائه می‌شود.)

مقدمه

آزادی بیان به عنوان حقّ بر ابراز عقاید و ایده های شخصی توسط افراد در خصوص موضوعات با جنبه عمومی که جزیی ضروری و لاینفک از فرآیند دموکراسی،^۴ و یا همچنانکه دیوان اروپایی حقوق بشر مکرراً بیان داشته "یکی از بنیانهای مهم و حیاتی جامعه دموکراتیک" شناخته می شود،^۵ دیر زمانی است که از سوی قضات، سیاستمداران و مفسران قانون اساسی مورد شناسایی قرار گرفته است. این آزادی بنیادین، در توسعه و پیشبرد شخصیت فردی، امری حتمی و ضروری قلمداد می شود و بدون آن، بحث آزادانه و تبادل نظرات و عقاید امکانپذیر نخواهد بود؛ بطوری که بیان شده که در یک دموکراسی، حقّ بر آزادی بیان، تنها حقّ یک فرد نبوده، بلکه حقّ جامعه است تا از این راه نظرات مختلف را شنیده و از آنها اطلاع حاصل نماید.^۶ همچنین از این آزادی در ادبیات حقوقی به عنوان خاستگاه و شرط ضروری قریب به اتفاق هر قسم دیگر از آزادی ها یاد شده^۷ و گفته شده که "برخورداری از آزادی و حقّ حفظ و حراست از آن، در این است که افراد در بیان افکار خود مختار باشند و احساسات خود را آزادانه بیان کنند."^۸ این توصیفات و فاکتورهای دیگری از این دست، موجبات آن را فراهم می آورند که این آزادی در حقوق داخلی کشورها، ارزش و جایگاه خاصی را به خود اختصاص دهد؛ هر چند که تعهدی بی روح بوده و به هنجار تبدیل نشده باشد.^۹ در بیان ارزشمندی این آزادی و شناسایی آن در حقوق داخلی کشورها، می توان این گفته یکی از لردهای انگلستان^{۱۰} در سال ۱۹۹۸ را شاهد مثال آورد که در یکی از دعاوی مطروحه در این کشور، این مطلب را با افتخار بیان می دارد که آزادی بیان احتمالاً در این کشور از قدمتی بیشتر از هر کشور دیگری برخوردار می باشد؛ هر چند که شاید در مقایسه، این اختلاف زمانی چندان زیاد نباشد.^{۱۱}

^۲- Kush Satyendra; **Encyclopaedic Dictionary of political Science**; IVY Publishing House (Dehli, 2003, 1st Edition); Vol.2; page 335.

^۵ - Observer and Guardian v UK, Series A No. 216; (1991) 14 EHRR 153, para 59; in: Helen Fenwick & Gavin Phillipson; **Text, Cases & Materials on Public Law & Human Rights**, Cavendish Publishing Limited (London, 2003, Second Edition), p. 905

^۶ - T.K. Tope; **Constitutional Law of India**; Eastern Book Company (1982 Edition); p.76

^۷ - Cardozo J in Palko v Connecticut, 302 US 319 at 327 (1937), quoted by: Ian Loveland, **Constitutional Law, Administrative Law, and Human Rights (A critical introduction)**, Oxford University Press (New York, 2006, Fourth Edition), p. 640.

^۶. سید محمد هاشمی؛ **حقوق بشر و آزادیهای اساسی**؛ نشر میزان (تهران، ۱۳۸۴، چاپ اول)، ص ۵۷؛ به نقل از منتسکیو

^۹ - John Older; **General Principles of Constitutional and Administrative Law**; Palgrave Macmillan (2002, Forth Edition); p. 458.

^{۱۰} - Lord Goff

^{۱۱} -A – G v. Guardian Newspapers Ltd (No.2) (1998), p. 660, in: Ibid.

فرا تر از حقوق داخلی، در سطح بین‌المللی، در اسناد متعددی این آزادی مورد شناسایی قرار گرفته است. ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی _ سیاسی، ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و ماده ۱۳ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، از جمله اسنادی می‌باشند که کشورهای متعهد را به شناسایی و تضمین این آزادی بنیادین که شامل آزادی جستجو، دریافت و انتقال ایده‌ها و اطلاعات در تمامی انواع آن بدون مداخله مقامات عمومی و همچنین بدون توجه به مرزهای سرزمینی می‌شود، فراخوانده‌اند. این توجه، که گواهی بر اهمیت و ارزش والای این آزادی می‌باشد، ما را نیز به تحلیل و بررسی آن فرا می‌خواند.

این سؤالات که «بیان» (Expression) چیست؟ آیا آن صرفاً شامل هر آنچه که گفته می‌شود، می‌باشد؟ آیا منظور از بیان، هر آنچه که به هر روشی، ایجاد ارتباط و انتقال پیام می‌نماید، می‌باشد؟^{۱۲} و اینکه آیا بیان، آثار هنری و حرکات سمبولیک و نمادین را هم در بر می‌گیرد؟ ما را به تحلیل مفهومی آزادی بیان سوق می‌دهند.

* * *

در یک تعریف موسّع، بیان از عمومیت نسبتاً زیادی در مقایسه با «سخن گفتن» (Speech) برخوردار می‌باشد^{۱۳} و «عبارت از طریقه‌ای است که انسانها به وسیله آن دیدگاه‌ها و یا به عبارت دیگر اندیشه خود را به دیگران منتقل می‌کنند، خواه این دیدگاه و اندیشه، یک دیدگاه و اندیشه سیاسی، اجتماعی باشد و یا آنکه حتی صرفاً یک ایده هنری باشد».^{۱۴} با این تعریف از بیان، می‌توان ابراز داشت که بدون تردید در کنار نوشته‌ها و عباراتی که دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی موجود را تحت الشعاع قرار می‌دهند، فرآورده‌های هنری همچون نقاشی، فیلم و کاریکاتور نیز جلوه‌های دیگری از بیان می‌باشند^{۱۵}. اما اینکه آیا حرکات نمادینی که قصد دارند یک پیام سیاسی و یا اجتماعی را منتقل نمایند، مثل پوشیدن پیراهن با رنگی بخصوص به نشانه حمایت از یک حزب سیاسی^{۱۶} و یا آتش زدن پرچم یک کشور در اعتراض به سیاستهای آن دولت، در

^{۱۲} - David Adams; **Philosophical Problems in the Law**; Wadsworth Thomson Learning (Canada, 2000, Third Edition); p.221

^{۱۳} - David Feldman; **Civil Liberties and Human Rights in England and Wales**; Oxford University Press (New York, 2002, Second Edition); p.754

^{۱۴} - سید محمد قاری سیدفاطمی، **توسعه قلمرو و تضییق محدودیت: آزادی بیان در آئینه حقوق بشر معاصر** (مبانی نظری و پیامدهای حقوقی)؛ مجله تحقیقات حقوقی؛ دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۴۱، بهار - تابستان ۱۳۸۴، صفحه ۲۴۳.

^{۱۵} - Hilaire Barnett, **Constitutional and Administrative Law**, Cavendish Publishing Limited (London, 2002, Fourth Edition), p.676

^{۱۶} - Hood Phillips & Paul Jackson; **Constitutional and Administrative Law**; Sweet & Maxwell (London, 1992, Fourth Impression (Seventh Edition)); p.531.

تعریف بیان می‌گنجند یا نه، محلّ تردید می‌باشد.^{۱۷} دیوان عالی ایالات متحده، با توجّه به اوّلین متمّم قانون اساسی، آتش زدن پرچم به نشانه اعتراض به سیاست دولت ایالات متحده^{۱۸} و یا به آتش کشیدن حیاط یک خانه تحت مالکیت خانواده‌ای سیاهپوست را به منظور نشان دادن نمادین یک برنامه سیاسی نژاد پرستانه،^{۱۹} به عنوان «بیان نمادین» (symbolic speech)، مورد حمایت قرار داده است. از جمله سؤالات جدّی‌تری که قابل طرح می‌باشند این است که انجام عمل همجنس بازی در معرض دید عموم و به طور علنی، اگر به قصد تأثیرگذاری بر عرف موجود که مردان و زنان همجنس باز را با محدودیت‌های قانونی و سیاسی مواجه می‌سازد، صورت گیرد، با توجّه به اینکه آشکارا در پی انتقال پیام و معنایی می‌باشد، آیا جلوه‌ای از بیان قلمداد می‌شود یا نه؟^{۲۰} کمیسیون اروپایی حقوق بشر در دعوی X علیه دولت بریتانیا، چنین حکم داده که بیان عقیده از طریق انجام عمل آمیزش جنسی، نوعی از بیان که مورد حمایت می‌باشد، به شمار نمی‌آید.^{۲۱}

دیگر این که عضویت در یک حزب سیاسی و مشارکت در یک تجمع سیاسی، اعمالی می‌باشند که به افراد، این امکان را می‌دهند که خودشان را با مجموعه‌ای از عقاید و ارزش‌ها معرفی نمایند و لذا می‌توان آنها را نیز در چارچوب تعریف بیان قرار داده و از حمایت‌های آن برخوردار نمود؛^{۲۲} لیکن با توجّه به شناسایی آنها در قالب یک آزادی مستقل، می‌توان قائل به ارزش مضاعف در مورد آنها شد و برای آنها نوعی آزادی دو ارزشی و دو جلوه‌ای را شناسایی نمود.^{۲۳}

در کنار دیگر جلوه‌های بیان که مورد اشاره قرار گرفت، مطبوعات هم، با تعریفی که از بیان ارائه شد، چه آنکه در بردارنده آثار قلمی بوده و چه آنکه شامل فرآورده‌هایی هنری همچون نقّاشی و کاریکاتور باشند، به عنوان طریقه‌ای برای انتقال دیدگاهها و اندیشه‌ها، جلوه‌ای از بیان مورد حمایت اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق حقوق مدنی و سیاسی به شمار می‌آیند.

اما در اینجا این سؤال مطرح است که چرا آزادی بیان و مطبوعات، مهم دانسته می‌شود و باید مورد حمایت قرار گیرد، در مقام پاسخ به این پرسش، در اینجا ما ابتدائاً به مبانی منطقی آزادی بیان می‌پردازیم و آنگاه به تبیین دامنه و قلمروی که طبق اسناد بین‌المللی می‌توان تا آن اندازه آزادی بیان را به طور موجه و مشروع محدود نمود، خواهیم پرداخت.

^{۱۷} - Larry Alexander , **Is There a Right of Freedom of Expression**, Cambridge University Press (New York, 2005, First Published in print format), p.8.

^{۱۸} -Texas v. Johnson, 109 S.Ct. 2533 (1989), in: David Feldman ; op-cit; P.753

^{۱۹} -R.A.V. v. City of St Paul, Minnesota 112 S. Ct. 2538, 120 L. Ed. 2d 305 (1992), in: Ibid

^{۲۰} - Ibid

^{۲۱} - X v. United Kingdom; App. No. 7215/75, 19 DR 66, in: Ibid.

^{۲۲} - Ibid; p. 754

مبحث اوّل - مبانی منطقی آزادی بیان

طیف وسیعی از استدلال‌ات می‌توانند در حمایت از آزادی بیان اقامه گردند، اما دامنه و کارکرد و قدرت اقناعی این توجیهات متفاوت می‌باشند. آنها می‌توانند به بسیاری از جلوه‌های بیان مرتبط بوده باشند، اما همه آنها را پوشش ندهند و یا آنکه فقط به بیان مربوط نشوند و دیگر فعالیت‌ها و اقدامات بشری را در برگیرند و یا فقط بیان را مورد حمایت قرار دهند. هر چند که استدلال‌ات با کاربری عام می‌توانند قوت خاصی را در رابطه با بیان داشته باشند، اما تأکید بر دلایل خاص، احتمال پیچیدگی توجیه را از میان می‌برد. از طرفی، اگر چه هیچ دلیل واحدی که بیان را به طور خاص مورد حمایت قرار دهد، وجود نداشته باشد، بیان به هر حال می‌تواند حمایت خاصی را اقتضا نماید. همچنین استدلال‌ات مربوط به حمایت از بیان، می‌توانند با قوت و قدرت متفاوتی در مورد جلوه‌های مختلف بیان اعمال گردند که این امر می‌تواند ناشی از آن باشد که برخی از جلوه‌های بیان، با توجه به مبانی متعددی که برای منع و سرکوب آنها وجود دارد، حمایت بیشتری را سزاوار می‌باشند؛ بطور مثال، بیان مطالبی که از جنبه سیاسی برخوردار می‌باشند، دلایل قوی‌تری را در جهت حمایت، در مقایسه با بیان دیگر مطالب می‌طلبند.^{۲۴}

نکته قابل ذکر این که بعضاً قلمرو آزادی بیان می‌تواند با آزادی‌های دیگری همچون آزادی مذهب همپوشانی داشته باشد؛ برای مثال، بیان و دفاع از احکام دینی، هم در مقوله آزادی مذهب قابل طرح و بحث می‌باشد و هم در آزادی بیان؛ در نتیجه، موضوعات مورد نظر می‌توانند با مبانی منطقی غیر از توجیهاتی که آزادی بیان را مورد حمایت قرار می‌دهند، قابل دفاع باشند.^{۲۵}

اما استدلال‌اتی که آزادی بیان را مورد حمایت قرار می‌دهند:

این استدلال‌ات می‌توانند براساس اینکه به فرد مربوط می‌شوند یا به جامعه و یا اینکه به گویندگان مربوط می‌شوند یا به شنوندگان و اینکه به شکل دولت مربوط می‌شوند یا نه و اینکه نسبت به ظرفیت‌ها و استعدادهای بشری خوش بین می‌باشند و یا آنکه بدبینی را منعکس می‌نمایند و مواردی دیگر از این دست، دسته‌بندی شوند. معهذا با توجه به پیچیدگی و همپوشانی دلایلی که بر آزادی بیان اقامه می‌شوند، هیچیک از تقسیم‌بندی‌ها در این مورد نمی‌توانند کاملاً رضایت‌بخش باشند.^{۲۶}

^{۲۲} - Kent Greenawalt; *Speech, Crimes & The Uses of Language*; Oxford (New York, 1989, First Published); p.12.

^{۲۳} - Ibid

^{۲۴} - Ibid; p.14.

در اینجا توجیهاتی را که در خصوص ضرورت آزادی بیان مطرح شده اند، به طور نمونه^{۲۷} بر اساس دو گونه تقسیم بندی ارائه شده، مورد مطالعه قرار می دهیم:

بند اول - مبانی آزادی بیان از دیدگاه «جان آلدِر»

«جان آلدِر» در کتاب خود، این استدلالات را در دو گروه عمده مورد مطالعه قرار می دهد: استدلالات گروه اول که آزادی بیان را به عنوان آنچه که ذاتاً ارزشمند تلقی می شود، مورد شناسایی قرار می دهند و در مقابل، دسته دوم که آن را به عنوان وسیله ای که با آن برخی اهداف ارزشمند دیگر تعقیب می شوند، ارزشمند قلمداد می نمایند.^{۲۸}

۱) توجیه مبتنی بر ارزش ذاتی آزادی بیان

همچنانکه آلدِر متذکر شده، «دورکین» (Dworkin) از کسانی است که با استدلالی مبهم، معتقد است که آزادی بیان فی نفسه ارزشمند می باشد. به گفته دورکین:

”آزادی بیان ارزشمند می باشد... چرا که آن، خصیصه و ویژگی ضروری و بنیادین یک جامعه سیاسی می باشد که دولت با تمامی اعضای خود، به غیر از آنهایی که ناصالح و بی کفایت می باشند، به عنوان عوامل و کارگزارانی اخلاقاً مسئول و پاسخگو رفتار نماید.“^{۲۹}

آلدِر با توجه به ابهامی که در این عبارت وجود دارد، معتقد است که باید جانمایه این استدلال را به عبارتی دیگر بیان داشت که در آن پیام مربوط به اهمیت ذاتی اعطای حق به آزادی بیان به درستی ابراز شده باشد و آن، عبارت است از اینکه افراد از حق بر آزادی بیان برخوردار می باشند، از آنجا که آنها استعداد و قابلیت این را دارند که “درباره آنچه که در زندگی و یا در خط مشی سیاسی آنها، درست یا نادرست می باشد، برای خود تصمیم گیری نمایند.”^{۳۰} و این، علتی است که بنابر آن، مقررات و تدابیری همچون ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی، از جمله این دیدگاه را ابراز می دارند که افراد برخوردار از حق بر

۲۵ - نمونه دیگری از این دسته بندی مبانی آزادی بیان را می توان در این آدرس جستجو نمود: سید محمد قاری سیدفاطمی، همان، صفحات ۲۴۵-۲۵۵

^{۲۸} - John Older; op-cit; p.459

^{۲۹} - Ibid; quoted of: Dworkin, 1996, p.201.

^{۳۰} - Ibid; quoted of: Dworkin, 1996, p.201 also p.205.

آزادی بیان، سزاوار و محقّ آن می‌باشند که «در سیاستها مشارکت نموده» و همچنین «در شکل‌گیری شرایط اخلاقی و زیبایی‌شناختی [خودشان] سهیم باشند».^{۳۱}

۲) توجیهات مبتنی بر ارزش ابزاری آزادی بیان

استدلال فوق‌الذکر می‌تواند با دو توجیه دیگری که «الدر» در دسته دوم جای می‌دهد، در تعارض باشد. این دو توجیه، عبارت می‌باشند از استدلالی که آزادی بیان را وسیله‌ای برای نیل به هدف و غایت دموکراسی می‌داند و استدلالی که آزادی بیان را ابزاری برای تحقق شخصیت و استعدادهای بالقوه انسانی قلمداد می‌نماید.^{۳۲}

الدر درباره‌ی دسته اول از این استدلالات مدّعی آن می‌شود که مشارکت و نقش‌آفرینی یکپارچه مردم که لازمه منطقی پذیرش شکل دموکراسی برای یک دولت می‌باشد، تنها در شرایطی می‌تواند حاصل شود که مردم برای بیان و ابراز دیدگاههای خود آزاد باشند و علاوه بر این، دموکراسی تنها در شرایطی می‌تواند رشد و تعالی بیابد که مطبوعات برای انتشار اطلاعات مربوط به موضوعات مهم سیاسی و اظهار نظر درباره آنها از آزادی برخوردار باشند. نتیجه حداثی آزادی بیان که با دموکراسی در ارتباط می‌باشد، کارکرد کنترل‌کننده آن می‌تواند باشد.^{۳۳}

و اما نقطه شروع دسته دوم از این توجیهات که توسط «جان استوارت میل» و «توماس امرسون» مطرح شده‌اند، این فرضیه است که هدف صحیح انسان تحقق و درک شخصیت و پتانسیل‌های وی به عنوان موجودی ذی‌شعور می‌باشد و این که آزادی بیان شرط لازم فعلیت یافتن و تحقق استعدادهای بالقوه انسانی می‌باشد. در این استدلال، ما بازتاب‌هایی از نهضت رمانتیک را شاهدیم: اینکه «ما حقیقت را در درون خودمان می‌یابیم» و به فهم آن با بیان نمودن «صدای درونی» خودمان نایل می‌آییم. «جوزف راز» (Joseph Raz)، اخیراً با نگاه جدیدی استدلال مورد نظر را چنین بازگو می‌نماید که آزادی بیان وسیله‌ای را فراهم می‌کند که با آن سبک‌های زندگی ما که ما از طریق تجلیات عمومی آنها را آشکار می‌سازیم، می‌توانند ارزشمند و معتبر باشند.^{۳۴}

بند دوم – مبانی آزادی بیان از دیدگاه «کنت گریناوالد»

^{۳۱} - Ibid; quoted of: Dworkin, 1996, p.201.

^{۳۲} - Ibid; p.460.

^{۳۳} - Ibid

^{۳۴} - Ibid; pp. 460 – 461.

در دسته‌بندی دیگری که «کنت گریناوال» (Kent Greenawalt) ارائه می‌دهد و ما در اینجا بنا داریم تا با این منظر با تفصیلی بیشتر به مبانی آزادی بیان پردازیم، این مبانی در دو گروه «توجیهات نتیجه‌گرایانه» (consequentialist justifications) و «توجیهات غیر نتیجه‌گرایانه» (non-consequentialist justifications) جای می‌گیرند. اگر چه این رویکرد به اعتراف حقوقدان مزبور، اشکالات خاص خود را دارد، معهذا انتظار می‌رود در عمل بتواند مفید باشد.^{۳۵}

از دیدگاه گریناوال، از نقطه نظر نتیجه‌گرایی، عملی ارزشمند می‌باشد که به وضعیتی مطلوبی از امور کمک نماید؛ لذا به طور مثال، این که آزادی بیان به پیشبرد دولت مشروع کمک می‌کند، اقامه دلیلی نتیجه‌گرایانه در حمایت از آزادی بیان می‌باشد. قوت یک چنین استدلالی به رابطه واقعی میان یک موضوع و نتایج فرضی آن بستگی دارد. در نقطه مقابل، یک دلیل غیر نتیجه‌گرایانه بدان معناست که برخی مسائل مربوط به یک موضوع بخصوص، بدون توجه به نتایج آن، صحیح یا نادرست شمرده شوند.^{۳۶}

این مسائل که استدلال‌ات غیر نتیجه‌گرایانه را با تعبیری متفاوت می‌توان به ملاحظات نتیجه‌گرایانه فروکاست و یا اینکه مرز میان دلایل نتیجه‌گرا و غیر نتیجه‌گرا چندان روشن نمی‌باشد، به طوری که به سختی می‌توان دریافت که ماهیت واقعی موضوعی، در کجا پایان می‌پذیرد و از آن پس، آثار و نتایج آغاز می‌شود و اینکه موقعیت و جایگاه واقعی برخی استدلال‌ات در وضعیتی مبهم قرار می‌گیرند، برخی از اشکالاتی هستند که بر این طبقه‌بندی وارد می‌باشند.^{۳۷} لذا نگارنده با توجه به اشکالاتی که مطرح شده است، بخوبی می‌پذیرد که خواننده در برخی موارد با توجیهات و دسته‌بندی کنت گریناوال همدلی لازم را نداشته باشد، و نگارنده حتی بر این عقیده است که چه بسا این چندان دور از انتظار خود گریناوال هم نخواهد بود. با این توضیح، در ادامه مبانی منطقی آزادی بیان را طبق دسته‌بندی مذکور مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

۱) توجیهات نتیجه‌گرایانه^{۳۸}

به نظر این حقوقدان، اگر چه در دهه‌های اخیر، شاهد احیای دوباره استدلال‌ات غیر نتیجه‌گرایانه‌ای که در چارچوب حقوق بنیادین و کرامت بشری قرار می‌گیرند، می‌باشیم، اما در طول قرن بیستم، استدلال‌ات نتیجه‌گرایانه بر بحث از آزادی بیان حکمفرما بوده‌اند. این استدلال‌ات با زندگی خصوصی و عمومی افراد و با موضوعات دولتی و غیردولتی در ارتباط بوده

^{۳۵} - Kent Greenawalt; Ibid

^{۳۶} - Ibid

^{۳۷} - Ibid; pp. 14-15.

^{۳۸} - see also: Larry Alexander , *Is There a Right of Freedom of Expression*, pp. 127-133.

و همچنین گویندگان، شنوندگان و دیگر افرادی که بطور غیرمستقیم تحت تأثیر قرار می‌گیرند، را در بر می‌گیرند.^{۳۹} نکته قابل ذکر آنکه این استدلال‌ات، اعم از آنچه که دیدگاه‌های سودانگاران از توجیهات نتیجه‌گرایانه برداشت می‌نمایند، می‌باشد. و اما این استدلال‌ات:

الف- کشف حقیقت^{۴۰}

به نظر «گریناوالد»، استدلال سنتی و بسیار آشنا در حمایت از آزادی بیان به عنوان یک حق بنیادین، این است که بیان به کشف حقیقت کمک می‌کند. این استدلال که «میلتون»، آن را در کتاب خود^{۴۱} آورده و در اظهارنظرهای صورت گرفته از سوی دو قاضی آمریکایی^{۴۲} نیز آن را می‌یابیم، جوهره اصلی دفاع «جان استوارت میل»، یکی از فلاسفه بزرگ قرن نوزدهم، از آزادی بیان در رساله «درباره آزادی» را تشکیل می‌دهد. میل اظهار می‌دارد که اگر از ارتباط و انتقال ایده‌ها ممانعت به عمل آید، در این صورت این امکان وجود دارد که از ایده‌هایی که صحیح می‌باشند، جلوگیری شود^{۴۳} و این که اگر ایده‌ای که از بیان آن پیشگیری صورت می‌گیرد، اشتباه هم باشد، باز ممکن است که بخشی از حقیقت را دارا باشد و یا به نیل به آن کمک نماید و در هر حال این احتمال وجود دارد که ایده‌های پذیرفته شده موجود هم، حقیقت کل نبوده باشند. میل معتقد است که دولت با این ادعا که مصون از خطا می‌باشد، در مقام سرکوب برخی از ایده‌ها که آنها را صحیح نمی‌داند، برمی‌آید و این موضوع می‌تواند از سویی موجب شود که مردم نسبت به اعتقادات و ایده‌های پذیرفته شده موجود احساسی و به دور از تعقل و منطق رفتار نمایند و آنها را به صورت اعتقاداتی که منشأ هیچ اثری نخواهند بود، بپذیرند و از طرف دیگر، آن می‌تواند به تردید بدبینانه درباره حقایق پذیرفته شده بیانجامد.^{۴۴} همچنین باید توجه داشت که دولت ممکن است که در مورد یک اقلیت مخالف، بسیار سختگیرانه و دقیق به قضاوت بنشیند و از بیان ایده‌های آنها، به طور غیر منصفانه‌ای ممانعت به عمل آورد.^{۴۵}

^{۳۹} - Ibid; p. 16.

^{۴۰} - " Truth" Discovery

^{۴۱} - Areopagitica

^{۴۲} - Louis Brandeis & Wendell Holmes

^{۴۳} - Kent Greenawalt; Ibid

^{۴۴} - سید محمد هاشمی؛ همان، صص ۶۷ - ۶۶

^{۴۵} - Kent Greenawalt; Ibid

میل چنین فرض نمی‌نماید که افراد همواره حقیقت را هر زمان که خود را بنمایاند به چنگ می‌آورند؛ ولی او معتقد است که اگر حق ابراز و بیان به طیف وسیعی از دیدگاهها در یک دوره طولانی داده شود، این احتمال بسیار بالا خواهد بود که دیدگاه‌های صحیح بتوانند سر برآورده و خود را در موضع غالب قرار دهند؛ و این وضعیت مطلوبتر است تا اینکه دولت بخواهد آنچه را که ناصحیح به نظر می‌رسد، سرکوب نماید. البته این فرض، از طرفی با این خوش بینی همراه است که مردم توانایی آن را دارا می‌باشند که ایده‌های صحیح را از ایده‌های ناصحیح، تشخیص و تمیز دهند و از طرف دیگر، با این واقع بینی، که دولتها همواره در پی آن می‌باشند که ایده‌های موجود را تا آنجا از تأیید و پشتیبانی خود برخوردار سازند که منافع آنها را مورد حمایت قرار می‌دهد.^{۴۶}

توجیه کشف حقیقت، غالباً می‌تواند با برخی چالش‌های احتمالی همراه باشد: اینکه آیا واقعاً حقیقتی وجود دارد؟ و اینکه در فرض وجود، آیا انسانها می‌توانند آن را مورد شناسایی قرار دهند و اینکه آیا آنها می‌توانند شرایطی را که تحت آن حقیقت آشکار می‌گردد، تشخیص دهند؟ برای یافتن پاسخی به این سئوالات، نگارنده مقاله تنها خواننده محترم را می‌تواند به مراجعه به صفحات ۲۴-۱۷ کتاب کنت گرینوالد ترغیب نماید تا از این راه، خود پاسخ پرسشهای مزبور را دریابد.

* * *

توجیه «کشف حقیقت» با تلقی دیگری نیز مطرح شده که بسیار مورد انتقاد واقع شده است. قاضی «هلمز» در سال ۱۹۱۹ در دعوی Abrams v. United States به «بازار ایده‌ها»^{۴۷} اشاره نموده و بیان می‌دارد که بهترین معیار حقیقت داشتن این است که به یک ایده خاص، امکان آن را بدهیم که به شرکت در یک بازار ایده‌ها تن در دهد. نظر هلمز بر این است که در شرایطی که تنوعی از استدلال‌ات وجود دارد، قابل پیش‌بینی است که اگر سایر عوامل یکسان عمل نمایند، استدلال قوی‌تر می‌تواند استدلال ضعیف‌تر را از میدان خارج سازد.^{۴۸} این دیدگاه، با اندیشه‌های کارل پوپر مبنی بر اینکه بحث انتقادی وسیله‌ای را فراهم می‌نماید که با آن اشتباهات موجود در تفکرات ما از بین برود و در نتیجه به سمت فرضیه عملی قابل قبول‌تر و معقول‌تر حرکت نماییم، هماهنگی دارد.^{۴۹}

این تعبیر از تئوری کشف حقیقت با این انتقادات مواجه بوده است که اولاً صحیح نمی‌باشد که تمامی ایده‌هایی که به بازار ایده‌ها وارد می‌شوند را بپذیریم و حتی اگر آنها را بپذیریم، برخی ایده‌ها می‌توانند دیگر ایده‌ها را تحت الشعاع قرار

^{۴۶} - Ibid; p. 17.

^{۴۷} - marketplace of ideas

^{۴۸} - John Older; op-cit; p.461

^{۴۹} - Ibid; quoted of: Popper; 1966; pp. 224-5.

دهند، چرا که با امکانات بیشتری به مخاطب ارائه می‌شوند؛ ثانیاً این فرض قابل انتقاد می‌باشد که ضرورتاً حقیقت بر خطا و باطل فائق خواهد آمد، چرا که با توجه به تاریخ آشکارا می‌توان دریافت که چه بسا مردم به جای استدلال، به وسیله هیجانات تحت تأثیر قرار می‌گیرند و حتی اگر حقیقت نهایتاً پیروز شود، در این فاصله خسارت زیادی می‌تواند ببار آید. با وجود این انتقادات، حامیان این استدلال حتی با اذعان به ضعف و ناکارآمدی این استدلال، معتقدند که جایگزین نمودن دولت در تعیین حقیقت و سانسور نادرستی‌ها، بدتر از خسارت‌هایی است که می‌تواند با قبول استدلال بازار ایده‌ها ببار آید.^{۵۰}

«آلن هائورث»^{۵۱} در سال ۱۹۹۸ در کتاب خود^{۵۲}، اظهار می‌دارد که استعاره «بازار ایده‌ها» از تئوری کشف حقیقت، گمراه‌کننده و غلط انداز می‌باشد و استدلال می‌نماید که دفاع سنتی میل از آزادی بیان در رساله‌اش (درباره آزادی)، ایده یک بازار را شرح و بسط نمی‌دهد، آنگونه که هلمز در رأی خود آورده است، بلکه اساساً برای آزادی بر شکل‌گیری و مورد بحث قرار دادن ایده‌ها به منظور کشف حقیقت و یا رسیدن به تفاهم استدلال می‌نماید. هائورث معتقد است که در جهت شکل‌گیری این استدلال، میل جامعه را نه به عنوان یک بازار ایده‌ها، بلکه به عنوان چیزی بسیار مشابه به یک سمینار علمی در مقیاس وسیع به تصویر می‌کشد.^{۵۳}

ب- سازگار نمودن منافع و ثبات اجتماعی^{۵۴}

به اعتقاد «گریناوالد»، یک پاسخ خوب به بسیاری از مسائل اجتماعی، نه به کشف «اصول صحیح»^{۵۵}، بلکه به انطباق و سازگار نمودن منافع و خواسته‌های متعارض بستگی دارد. البته هیچ مرز مشخصی کشف حقیقت را از انطباق و سازگار نمودن منافع متمایز نمی‌نماید. آگاهی از خواسته‌های دیگران، خود کشف یک نوع از حقیقت می‌باشد و حتی تعیین و تشخیص یک سازگاری مطلوب و قابل قبول بین خواسته‌ها و منافع متعارض، می‌تواند درک و شناخت ترکیبی از واقعیت‌ها و ارزش‌ها تلقی شود و زمانی که اقدامی اجتماعی (مثل نقض مجازات اعدام) مبتنی بر یک ارزیابی از اطلاعات تجربی (مثلاً اینکه مجازات اعدام، بازدارنده نمی‌باشد) و یک تجزیه و تحلیل دقیق از مسائل ارزشی (مثلاً اینکه تلافی و انتقام، مبنایی غیرقابل قبول برای مجازات می‌باشد) است، می‌توان این تصمیم را هم به عنوان نوعی از انطباق و سازگار نمودن منافی که بر همدیگر اثرگذار می‌باشند، به حساب آورد.

^{۵۰} - "Freedom of Speech", from: Wikipedia (the free encyclopedia) (www.wikipedia.com : 2006-05-06).

^{۵۱} - Alien Haworth

^{۵۲} - Free Speech

^{۵۳} - "Freedom of Speech", from: Wikipedia (the free encyclopedia) (www.wikipedia.com : 2006-05-06).

^{۵۴} - Interest Accommodation and Social Stability.

^{۵۵} - True Principles

این احتمال وجود دارد که می‌توان به طور متناسب و مقتضی میان منافع، سازگاری بوجود آورد، اگر که تصمیم‌گیرندگان بتوانند خواسته‌ها و منافع را به طور دقیق ارزیابی نمایند؛ بی‌شک، در این زمینه بیان و ارتباطات آزاد می‌توانند به این هدف کمک کنند. اما این استدلال برای آزادی بیان می‌تواند به چالش کشیده شود؛ چرا که می‌توان گفت که بیان آزاد، بازتاب رضایت بخش از طیفی از خواسته‌ها و منافع را بوجود نمی‌آورد، از آنجا که خواسته‌های افراد غنی، قوی و زبان‌آور، نفوذ و تأثیرگذاری بیشتری از خواسته‌های افراد فقیر، ناتوان و بی‌سر و زبان دارد و تصمیم‌گیرندگان که خود اکثراً از اعضای گروه ممتاز می‌باشند، تصویر غلطی را از آنچه که عموم مردم می‌خواهند ارائه می‌دهند. این مشکل زمانی جدی‌تر و عمیق‌تر می‌شود که فرهنگ به وسیله افراد گروه ممتاز کنترل شود که در این صورت دیگر افرادی که در گروه ممتاز جای ندارند، حتی توانایی بر درک آنچه که خواسته‌های واقعی آنها می‌باشد، نخواهند داشت و در نتیجه بیان خواسته‌های آنها نمی‌تواند بازتاب آنچه که واقعاً نیاز دارند، باشد.

بدون تردید این تصویر نزدیک به واقع می‌باشد. در هیچ جامعه‌ای، خواسته‌ها و منافع بدون تحریف قابل ارزیابی نمی‌باشند و تحریف تقریباً همواره تا اندازه‌ای به نفع طبقات ممتاز می‌باشد. اما در هر صورت راه حل چیست؟ آیا اگر دولت، بیان برخی خواسته‌ها و منافع را مانع شود، مشکل بیشتر نخواهد شد؟ بعید به نظر می‌رسد که با ممنوعیت از سوی دولت بتوان به یک توازن بسیار دقیق از خواسته‌ها و منافع شهروندان دست یافت.

کوتاهی و قصور در سازگار نمودن منافع، غالباً منشأ یک بی‌ثباتی اجتماعی می‌باشد. آنها که از بابت اینکه به منافع آنها به طور عادلانه و قبیله‌نهاد نشده، دلخور و عصبانی می‌باشند، احتمالاً دو چندان عصبانی خواهند شد اگر از آنها امکان ارائه منافع شان در فرآیندهای سیاسی سلب شود. آنها اگر به میزان قابل توجهی سرخورده شوند، ممکن است که موفقیت خود را با تغییرات بنیادین در ساختارهای موجود، یعنی آنچه که آنها را از نیل و دسترسی به مقامات مورد توقع آنها بدور می‌دارد، جستجو کنند. اگر چه غالباً آزادی بیان می‌تواند اختلاف برانگیز باشد، اما آن می‌تواند با پیشگیری نمودن از این نوع سرخوردگی، به میزان قابل توجهی به ثبات اجتماعی کمک کند.^{۵۶}

ج- افشاء و جلوگیری از سوء استفاده از قدرت^{۵۷}

توجیه نتیجه گرایانه دیگری که به خاطر اهمیت تاریخی و ارزش بنیادین آن، این حقوقدان اشاره مجزایی بدان می‌کند، آن است که آزادی بیان، مانعی بر سوء استفاده از قدرت، خاصه قدرت دولت می‌باشد. «وینسنت بلاسی» در مقاله مشهور خود،

^{۵۶} - Kent Greenawalt; op-cit; pp. 24-25

^{۵۷} - Exposure and Deterrence of Abuses of Authority.

این ایده را قویاً شرح و بسط می‌دهد که اگر آنهایی که در قدرت می‌باشند به خاطر اشتباهات‌شان، به همان روشی که مشابه آن را در گزارش‌های روزنامه‌نگاران در بحران واترگیت داشته‌ایم، در معرض افشاگری عمومی قرار گیرند، این امکان بوجود می‌آید که اقدام جبرانی صورت پذیرد و اگر مقامات عمومی بدانند که در معرض چنین کنترل و نظارتی می‌باشند، دیگر کمتر محتمل است که تسلیم اغواهای همیشگی شوند که آنهایی را که در قدرت می‌باشند به فساد و خودسری می‌کشاند.^{۵۸}

تا اندازه‌ی زیادی توجیه مبتنی بر افشا و جلوگیری از سوء استفاده‌ی دولت می‌تواند زیر مجموعه‌ی توجیه کشف حقیقت تلقی شود: زمانی که حقایق مربوط به سوء استفاده از قدرت افشا شوند، شهروندان و یا دیگر مقامات می‌توانند در مقام اقدامی جبرانی برآیند. اما در اینجا یک جنبه‌ی فوق‌العاده از کشف حقیقت واجد اهمیت بیشتری است. در حوزه‌هایی از حیات انسانی که انتخاب را در بر می‌گیرد، افراد تا حدودی به کاری دست می‌زنند که فکر می‌کنند بعدها آشکار شدن آن مشکلی برای آنها به همراه نخواهد داشت. اشخاص چنانچه مطمئن نباشند که می‌توانند این اقدامات را از چشم دیگران مخفی نگه دارند، کمتر احتمال دارد که اعمالی را انجام دهند که بطور جدی خطا تلقی می‌شود و برخی ضمانت اجراها را معمولاً بیار می‌آورد. لذا تصوّر اینکه حقایق آشکار شود، آنچه را که اتفاق می‌افتد، تحت الشعاع قرار می‌دهد؛ و به عبارتی نظارت عمومی نقش بازدارندگی دارد. از نظر سازگار نمودن منافع، روزنامه‌ی آزادی که خطایا را برملا می‌سازد، توازن و تعادل حساسیت‌ها را در رابطه با منافع شهروندان عادی در مقایسه با منافع مقامات تحت تأثیر قرار می‌دهد. می‌توان گفت که منافع و مزایای افشا و جلوگیری از سوء استفاده از قدرت تنها به آنچه که به کشف حقیقت و سازگار نمودن منافع مربوط می‌باشد، محدود نمی‌شود. روزنامه صرف نظر از حقایقی که می‌تواند آشکار سازد، حتی زمانی که آنچه ادعا می‌کند، غیر دقیق از کار درآید، باز هم این تأثیر را دارد که نوع نگاه و تلقی مقامات و شهروندان از اعمال قدرت بوسیله‌ی دولت را تحت الشعاع قرار می‌دهد؛ آن هم با حمایت از این مفهوم که خدمت دولتی یک مسئولیت است، و نه یک مجال و فرصت برای انتفاع شخصی؛ “وَأَنَّ عَمَلَك لَيْسَ لَكَ بِطَعْمِهِ، وَلَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَهُ.”

قابل ذکر است که روش‌هایی که در آن افشای سوء استفاده از قدرت به سلامت دولت کمک می‌نماید، به دموکراسی‌های آزادی‌گرا محدود نمی‌شود. حتی در رژیم‌های نسبتاً خودکامه که شهروندان عادی کمتر می‌توانند درباره‌ی کسانی که در رأس قدرت می‌باشند سخن بگویند، تهدید به افشاگری می‌تواند مقامات را از سوء استفاده شخصی از قدرت بازدارد و در واقع در برخی کشورها مثل یوگسلاوی سابق هم که انتخاب مقامات تا اندازه‌ی زیادی بر عهده‌ی حزب واحد بود و امکان ارائه

^{۵۸} - Vincent Blasi; The Checking Value in First Amendment Theory; 1977 American Bar Foundation Research Journal, in: Kent Greenawalt; op-cit; p.26.

پیشنهاد برای تغییر کامل این سیستم اجتماعی نیز وجود نداشت، به هر حال انتقاد روزنامه‌ها از ناکارآمدی‌های دولت، می‌توانست کاملاً تند و گزنده تلقی شود.^{۵۹}

توضیح این توجیه را با مطلبی که «هیأت مشاورین سلطنتی انگلستان» در دعوی *Hector v. Attorney – General of Antigua and Barbuda* اظهار داشته به پایان می‌بریم که:

”در یک جامعه دموکراتیک، تقریباً بسیار بدیهی است که بالضروره افرادی که پست رسمی در دولت دارند و کسانی که به خاطر مدیریت عمومی مسئول می‌باشند، باید همواره در معرض انتقاد باشند. هر تلاشی به منظور سرکوب یا محدود نمودن چنین انتقاداتی به سانسور سیاسی از نوع بسیار موزیانه و غیرقابل قبول منتهی می‌شود... این مطلب هم از بداهت کمتری برخوردار نیست که هدف انتقاد از آنهایی که هدایت امور عمومی را بر عهده دارند، به وسیله رقبای سیاسی آنها، این است که اعتماد عمومی به نحوه اداره نمودن آنها را تحت تأثیر قرار دهند تا رأی دهندگان را متقاعد سازند که رقبای مزبور، وظیفه خود را بهتر از کسانی که در حال حاضر این پست را بر عهده دارند، به انجام می‌رسانند.“^{۶۰}

د- استقلال: استقلال رأی و تصمیم‌گیری از روی تأمل و تدبیر^{۶۱}

آزادی مباحثه، یعنی فراهم آوردن امکان شنیدن و فهمیدن موضع‌گیری‌های معارض و بررسی امکان‌های انتخاب در گفتگو و صحبت با دیگران، استقلال در رأی و تصمیم‌گیری از روی تأمل و تدبیر را که به عنوان «استقلال» (autonomy) توصیف می‌شود، توسعه می‌بخشد. این استدلال نتیجه گرایانه‌ای است که بیان آزادانه را با استقلال مرتبط می‌سازد. باید یادآور شد که چنانچه با وجود پذیرش آزادی بیان، ساختار گفتمان از سوی دولت کنترل شود و یا اینکه علی‌رغم فرصت‌های موجود برای مذاکره و ارائه نقطه نظرهای متفاوت، و به سر بردن در یک رژیم آزادی بیان، مردم منفعلانه تابع نقطه نظرهای اشخاصی که در قدرت قرار دارند، باشند و یا آنکه مردم بر مبنای هیجانات غیرمنطقی تصمیم‌گیری نمایند، با این برداشت از آزادی بیان، نمیتوان به ارتقای استقلال چندان خوش‌بین بود. لازمه منطقی این ادعا که آزادی بیان به استقلال

^{۵۹} - Kent Greenwalt; op-cit; pp. 25-26

^{۶۰} - David Feldman; op-cit; p. 766; quoted of: [1990] 2 All ER at 106.

^{۶۱} - Autonomy: Independence of Judgement and Considerate Decision.

توسعه می‌بخشد، این است که زمانی که تمام ایده‌ها می‌توانند بیان شوند، مردم در تصمیمات‌شان کمتر تابع آنچه که دیگران دیکته می‌کنند، باشند و اینکه به اعمال این استقلال با روشی توأم با تأمل و تدبّر تشویق گردند تا اینکه کاملترین خود وجودی آنها منعکس شود. فرض این نیست که آزادی بیان واقعاً اشخاص کاملاً مستقلی را پرورش می‌دهد و یا حتی اینکه افرادی را پرورش می‌دهد که بنا به معیارهایی چند، بسیار مستقل‌تر از آنهایی هستند که آزادی بیان ندارند؛ ادعا، تنها این است که افراد تحت یک رژیم آزادی بیان، بسیار مستقل‌تر خواهند بود تا تحت رژیمی که اساساً در مقام سرکوب و جلوگیری از بیان می‌باشد؛ البته بسیار سخت است که بتوان درجات استقلال را در میان شهروندان جوامع مختلف مقایسه کرد و از طرفی، اینکه کشوری از آزادی بیان برخوردار باشد، این تنها یکی از فاکتورهای فرهنگی متعددی است که با استقلال فردی در ارتباط می‌باشد.

با این حال، اگر شخصی بپذیرد که بیان آزاد به استقلال کمک می‌نماید، این سؤال وجود دارد که چرا استقلال رأی و تصمیم‌گیری از روی تأمل و تدبّر، مطلوب می‌باشند. این اعتقاد می‌تواند وجود داشته باشد که کسانی که برای خود و با یک روش منطقی تصمیم‌گیری می‌نمایند، در روشی مشخصاً انسانی و اصالتاً بهترین روش عمل می‌نمایند تا آنهایی که منفعلانه تسلیم قدرت می‌شوند؛ پس این خصایص و خصلت‌های فردی، به خاطر خودشان ارزش شمرده می‌شوند، و همچنین آنها می‌توانند ابزار نیل به دیگر ارزش‌ها باشند. برای مثال، بسیاری از افراد علی‌رغم اضطراب و دلشوره‌ای که غالباً همراه انتخاب‌های جدی آنها می‌باشد، می‌توانند برای خود یک سبک زندگی طراحی نمایند که برای آنها بسیار رضایت‌بخش‌تر می‌باشد تا آنچه که آنها صرفاً با سازگار نمودن خود با استانداردهای تعیین شده به وسیله دیگران می‌توانند بدان نایل آیند.^{۶۲}

۵- بروز هیجانات، تکوین شخصیت و حس کرامت^{۶۳}

«کنت گریناوال» معتقد است آزادی بیان، به روش‌های متفاوت دیگری می‌تواند زندگی کسانی را که در جستجوی ارتباط می‌باشند، بهبود ببخشد. بیان برای گوینده یک راه حیاتی و تعیین‌کننده در جهت ارتباط با دیگران می‌باشد؛ همچنین آن یک راه خروج ناگزیر و ضروری هیجانات بوده و جنبه‌ای حیاتی در توسعه شخصیت و ایده‌های فرد می‌باشد.^{۶۴} تمایل دیگران به شنیدن آنچه که شخص بیان می‌نماید، عزت نفس را در پی دارد. ایجاد محدودیت بر آنچه که افراد می‌توانند بیان نمایند، تمامی این منافع را مخدوش می‌سازد. اگر دولت بیان و ابراز عقاید اجتماعی یک فرد را که شخص صادقانه به آنها

^{۶۲} - Kent Greenawalt; op-cit; pp. 26 – 27

^{۶۳} - Emotional Outlet, Personal Development, and Sense of Dignity.

^{۶۴} - see also: Helen Fenwick & Gavin Phillipson; Text, Cases & Materials on Public Law & Human Rights, p.

پای‌بند می‌باشد و یا مایل به جستجوی آنها می‌باشد، محدود نماید، شخص احتمالاً از سرخوردگی و توهین به حسّ کرامت خود رنج خواهد برد.

از آنجا که ارتباطات و بیان به طور بسیار نزدیکی به تفکرات و احساسات ما بستگی دارند، سرکوب و جلوگیری از آنها، در مقایسه با محدود نمودن دیگر آزادی‌ها تجاوزی بسیار جدّی به شخصیت ما خواهند بود؛ البته برخی محدودیت‌های دیگری که به ارتباط و بیان مربوط نمی‌شوند، می‌توانند به همان اندازه در برداشت و تعبیری مؤسّع، به ابراز وجود شخصی لطمه زده و آن را تضعیف نمایند.

استدلال مبتنی بر ارزش آزادی به عنوان راهی برای خارج نمودن هیجان و ابزاری برای تکوین شخصیت، تنها به بیان محدود نمی‌شود. مسلماً آن می‌تواند به صورتی گسترده و قوی به دیگر موضوعات تعمیم یابد؛ در نتیجه این استدلال آنچه را که صرفاً و کاملاً به عنوان یک اصل خاص برای آزادی بیان شناسایی شود، اقتضا نمی‌نماید؛ اما اگر اصل آزادی بیان بنا بر دیگر مبانی قابل دفاع باشد، این توجیه دلیلی بیشتر را فراهم می‌سازد برای اینکه چرا بیان نباید محدود و یا سرکوب شود. این استدلال می‌تواند به تعیین این مطلب کمک کند که چه محدودیت‌هایی می‌توانند بر بیان مورد حمایت مقرر شوند.^{۶۵}

و- کارکرد لیبرال دموکراسی

«گریناوالد» همچنین به استدلالات مربوط به دموکراسی می‌پردازد؛ استدلالاتی که طبق آنچه که در یک مطالعه تطبیقی اظهار داشته شده «در توسعه مقررات مربوط به آزادی بیان در قرن بیستم مؤثر بوده‌اند»^{۶۶} وی با توجّه به تقسیم‌بندی مبانی منطقی آزادی بیان به توجیهات نتیجه‌گرایانه و غیرنتیجه‌گرایانه، در اینجا این ادّعا را مطرح نمی‌نماید که لیبرال دموکراسی صرفاً آزادی بیان را، خواه آن بیان به کارآمدی این شکل از دولت کمک بنماید یا ننماید، تضمین و ایجاب می‌کند؛ بلکه ادّعای او این است که آزادی بیان به طور عمده‌ای به کارکرد لیبرال دموکراسی و ارزش‌هایی که در خدمت آن می‌باشند، کمک می‌نماید.

لیبرال دموکراسی شکلی از دولت است که در آن مردم به صورت یکپارچه نقش‌آفرینی می‌نمایند و نظامی است که شهروندان آن، از حقّ تعیین سرنوشت خود، به عنوان بنیادی‌ترین حقّ انسانی برخوردار می‌باشند. این شکل از دولت نهایتاً بر انتخاب شهروندان خود متّکی است و بیان آزاد می‌تواند به این احتمال کمک نماید که شهروندان و نمایندگان آنها بتوانند حقایق را که برای حیات سیاسی مهمّ می‌باشند به دست آورده و درک نمایند؛ بیان آزادانه می‌تواند تشخیص و سازگار

^{۶۵} - Kent Greenawalt; op-cit; pp. 27-28

^{۶۶} - E. Barendt; Freedom of Speech 23; Oxford , Clarendon Press, 1985, in: Ibid; p. 28

نمودن منافع و مصالح را بهبود ببخشد و همچنین می‌تواند رویکردهای مفید و سودمند دربارهٔ رابطهٔ میان مقامات و شهروندان را تقویت نماید. مقامات دولتی به طور خاصی در تصمیم‌گیری دربارهٔ اینکه چه نوع پیام‌های سیاسی می‌توانند شنیده شوند در مظان بدگمانی می‌باشند، چرا که منفعت آنها در باقی ماندن در پست‌شان و در پیشبرد ایده‌هایی سیاسی است که آنها بدان اعتقاد دارند. سرکوب پیام‌های سیاسی از سوی دولت به طور خاصی خطرناک می‌باشد، چرا که این امر می‌تواند نقد فرآیندهای عادی سیاسی را که به عنوان یک مانع و رادع در راه دیگر سرکوب‌های غیر موجه می‌تواند عمل نماید، با مانع مواجه سازد.

از آنجا که آرای شهروندان در یک نظام لیبرال دموکراسی از اهمیت قابل توجهی برخوردار است، ارزش آگاهی یافتن آنها از ادارهٔ ناصحیح دولت، خاصه به موجب یک چنین شکلی از دولت، زیاد می‌باشد. بی‌شک این آگاهی، آزادی بیان را اقتضا می‌نماید و بدون آن نیل به چنین لازمهٔ دموکراسی در هاله‌ای از تردید قرار می‌گیرد. دیر زمانی است که این فرضیه هر چند که اثبات آن دشوار می‌باشد، وجود دارد که شهروندان با آگاهی و اطلاعات بیشتر، دولتی بهتر و تصمیمات سیاسی صحیح‌تری را بیار می‌آورند.^{۶۷}

مشارکت در نظام سیاسی می‌تواند از استقلال بالایی برخوردار باشد، چنانچه اطلاعات و استدلال‌ات مربوطه آزادانه در دسترس باشند. رژیم مبتنی بر آزادی بیان می‌تواند به شکل‌گیری انواع شهروندان شجاع و متکی به نفس که قاضی Brandeis، آنها را در حکم خود در دعوی Whitney v. California به عنوان یک ایده‌آل معرفی نموده، کمک کند.^{۶۸} آنها به این حس خوب که فرد به عنوان یک شهروند برابر در حال مشارکت می‌باشد، تقویت می‌شود و بهبود می‌یابد، چنانچه شخص بتواند آنچه را که دربارهٔ سیاست بدان معتقد می‌باشد، به دیگران منتقل سازد. همچنین، بیان و سخن گفتن دربارهٔ بی‌عدالتی‌ها می‌تواند به تسکین سرخوردگی ناشی از یک جریان نامطلوب وقایع سیاسی کمک کند.

از آنجا که یک فرآیند سیاسی مطلوب و تصمیم‌گیری از روی آگاهی توسط شهروندان جنبه‌های حساسی از یک مدل لیبرال دموکراسی می‌باشند و از آنجا که سرکوب ایده‌های سیاسی از سوی دولت به احتمال بسیار زیاد ناموجه می‌باشد، اعمال اصل آزادی بیان در مورد مطالب و امور سیاسی، اساساً از اهمیت بیشتری برخوردار می‌باشد. دلایل نتیجه‌گرایانه‌ای که برای

۶۵- البته این نتیجه‌گیری، خود منوط به فرض برابری تمام شهروندان می‌باشد.

۶۸ - Blasi Vincent ; The First Amendment and the Ideal of Civic Courage: The Brandeis Opinion in Whitney v. California; William and Mary Law Review (1988), in: Kent Greenawalt; op-cit; p. 29

آزادی بیان مسائل سیاسی وجود دارند، از دلایل مربوط به آزادی بیان واقعیات و ارزش‌های غیرسیاسی متفاوت نمی‌باشند، اما یقیناً این دلایل ارزش فوق‌العاده‌ای می‌یابند زمانی که موضوعات سیاسی مطرح می‌باشند.^{۶۹}

ز- توسعه و پیشبرد تساهل و بردباری^{۷۰}

«لی بولینگر»^{۷۱} در کتاب خود^{۷۲} اظهار داشته که توجیه عمده مدرن برای اصل آزادی بیان، ظرفیت آن برای توسعه و پیشبرد تساهل می‌باشد؛^{۷۳} آنچه که برخی افراد احساس می‌کنند باید یک ارزش بنیادین در جامعه باشد.^{۷۴} بولینگر، توسعه ظرفیت تساهل و بردباری را از جمله به سه دلیل ذیل مطلوب می‌شمارد: اول اینکه، آن در جهت تضعیف «تعصب و جبهه‌گیری عمومی در مقابل دریافت یا آگاهی از نظریات جدید» عمل می‌کند؛ ثانیاً آن در «جوامع بزرگ و پیچیده» که افرادی را با «اعتقادات و منافع متفاوت» در بردارند، کاملاً ارزشمند می‌باشد، چرا که تمایل به تساهل در برابر دیدگاه‌هایی غیر از دیدگاه‌های خود شخص، با ایفای نقش در کنترل «اراده برای ایجاد جامعه‌ای خیلی یکدست و متجانس»، همزیستی را تسهیل می‌نماید؛ ثالثاً افرادی که از ظرفیت تساهل در برابر دیدگاه‌هایی غیر از دیدگاه‌های خودشان برخوردار می‌باشند، در مقایسه با آنهایی که در چنین شرایطی قرار ندارند، آمادگی بیشتری خواهند داشت تا در برابر اشکال غیرشفاهی اعمالی که این افراد، آنها را قابل اعتراض می‌دانند، تساهل ورزند.^{۷۵}

تقریباً جوهره اصلی ادعای بولینگر صحیح می‌باشد؛ زندگی و به سر بردن در یک رژیم آزادی بیان، به یادگیری تساهل و بردباری در برابر بسیاری از تفاوت‌ها کمک می‌نماید، همچنانکه به سر بردن در یک رژیم مبتنی بر آزادی دینی به یادگیری تساهل در برابر تنوع دینی کمک می‌کند. اما از آن بر نمی‌آید، چه اینکه توسعه و پیشبرد تساهل، در حال حاضر توجیه اصلی برای آزادی بیان می‌باشد و چه اینکه میل به تساهل و بردباری باید در تصمیم‌گیری‌های مربوط به محدود نمودن بیان، نقش اساسی و حساسی را ایفا نماید.^{۷۶}

^{۶۹} - Kent Greenawalt; op-cit; pp. 28- 29

^{۷۰} - Promoting Tolerance.

^{۷۱} - Lee Bollinger

^{۷۲} - *The Tolerant Society*

^{۷۳} - Kent Greenawalt; Ibid; p. 29; quoted of: Lee Bollinger; *The Tolerant Society*; Oxford University Press, New York, 1986.

^{۷۴} - "Freedom of Speech", from Wikipedia (the free encyclopedia) (www.wikipedia.com :2005-05-06)

^{۷۵} - John Older; *General Principles of Constitutional and Administrative Law*; pp. 461 – 462.

^{۷۶} - Kent Greenawalt; Ibid; p. 29.

منتقدین بر این استدلال، اظهار می‌دارند که جامعه نیازی ندارد که در برابر تعصب دیگران بردباری نماید؛ به طور مثال در برابر کسانی که از خسارت بزرگی مثل ژنوساید دفاع می‌نمایند. ادعای منتقدین این است که پیشگیری و مقابله، از تساهل و بردباری در برابر کسانی که بر چنین تعصباتی پای می‌فشارند، قابل قبول تر می‌باشد.^{۷۷}

(۲) توجیهات غیر نتیجه گرایانه

الف - تئوری قرارداد اجتماعی: رضایت و قلمرو شخصی^{۷۸}

توجیه دیگری که گریناوالد بیان می‌نماید آن است که سبک لیبرال دمکراسی انگلیسی - آمریکایی از لحاظ تاریخی با تئوری قرارداد اجتماعی در ارتباط می‌باشد، تئوری‌ای که بر مشروعیت دولت با رضایت افراد تحت حکومت مبتنی بوده و محدودیت‌های چشمگیری را بر قدرت دولت مورد شناسایی قرار می‌دهد. طبق نظر «جان لاک»، که دیدگاه‌های وی تأثیر بسیار زیادی بر نسل انقلابی آمریکا داشته، مشروعیت قدرت دولت بر رضایت مبتنی است و به حمایت از حقوق و منافع افراد نمی‌تواند خود به اندازه کافی آنها را حفظ نمایند، محدود می‌شود.^{۷۹} افرادی که در یک قرارداد اجتماعی وارد می‌شوند، به قدرت دولت رضایت می‌دهند تا اینکه حیات، آزادی و مالکیت آنها را تضمین نماید، اما آنها به دولت، قدرت مداخله در دیگر قلمروها را نمی‌دهند.

لاک آشکارا اظهار می‌دارد که در چند دوره تاریخی گذشته، افراد عملاً به یک قرارداد اجتماعی وارد شده‌اند. اگرچه این مطلب غیرقابل قبول است، اما تئوری وی را می‌توان به روش ذهنی چنین تفسیر نمود که این تئوری حاکی از آن است که افرادی که حالت طبیعی را کنار گذاشته‌اند، باید به چه شکلی از دولت و با چه اهدافی رضایت دهند. دولت برای اینکه اخلاقاً مشروع باشد، نیازمند آن است که به این شکل از دولت در آید و تنها این اهداف مشخص شده را تعقیب نماید. حتی در این برداشت ذهنی، این تئوری در حال حاضر مناقشه برانگیز می‌باشد، چرا که افراد را خارج از جامعه‌ای سازمان یافته با نیازها، علایق، استعدادها و اموال فرض می‌نماید. یک چنین رویکردی، توجهی ناکافی را به دامنه‌ای که در آن طبیعت بشری و اهداف انسانی به وسیله جامعه سازمان یافته تعیین می‌شوند، مبذول می‌دارد و مشارکت‌های سازنده‌ای را که جامعه و دولت

^{۷۷} - "Freedom of Speech" , from Wikipedia (www.wikipedia.com)

^{۷۸} - Social Contract Theory: Consent and the private Domain.

^{۷۹} - John Locke, Treatise of Civil Government and A Letter Concerning Toleration, ed. Charles L. Sherman, New York, 1937, in: Kent Greenawalt; op-cit; p. 30.

می‌توانند برای تعالی و پیشرفت بشری به عمل آورند، نادیده می‌گیرد. با این حال این ایده‌ها که دولت باید شکلی را به خود بگیرد که مردم بدان راضی بوده و یا رضایت خواهند داد و اینکه آن باید تنها به اموری پردازد که مردم بدان نیاز دارند (و یا آنچه که مناسب برای به انجام رساندن می‌باشند)، هنوز در جوامع لیبرال جاذبه‌ای قوی را در اختیار دارند. مفاهیم و مضامین این ایده‌ها کاملاً ورای بیان (Speech) امتداد دارند، اما رابطه قابل ملاحظه‌ای هم با بیان دارند.

کنت گرینوالد در کتاب خود، ابتدائاً به شرایط رضایت می‌پردازد و بیان می‌نماید که بدون تردید، رضایت معتبر بر چیزی، می‌تواند غالباً بر اطلاعاتی کمتر از اطلاعات کامل هم مبتنی باشد؛ اما در اینجا این مسأله مطرح می‌شود که اگر قدرتی در پی کسب رضایت باشد، چه بسا اطلاعات موجود و در دسترس را کنترل نماید، در این صورت آیا رضایت حاصله همچنان از اعتبار کافی برخوردار خواهد بود؟ به موجب تئوری قرارداد اجتماعی، دولت تنها زمانی از مشروعیت برخوردار است که بتواند رضایت افراد تحت حاکمیت خود را به دست آورد و یا چنین به نظر برسد که آن را به دست آورده است. در اینجا می‌توان این بحث را پیش کشید که دقیقاً برای رضایت عملی معتبر و یا برای رضایت فرضی اشخاصی که طبیعت و شرایط اجتماعی آنها با مدلی سازگاری دارد، چه شرایطی لازم می‌باشند. با این توصیف، ادعای بر رضایت عملی، یقیناً در موضع ضعیفی قرار می‌گیرد چنانچه به طور حساب شده‌ای، اطلاعاتی که عمدتاً به ارزیابی دولت مربوط می‌شوند، از دسترس عموم به دور بمانند؛ در چنین شرایطی در یک موقعیت ایده‌آل از افراد عاقل نمی‌توان انتظار داشت که رضایت معتبری را از خود به منصفه ظهور برسانند و بعید و دور از ذهن خواهد بود که آنها به پیشرفت چنین رژیم‌هایی که اطلاعات مزبور را از شهروندان خود دریغ می‌دارد، رضایت دهند. پس این ایده که دولت باید به نوعی باشد که افراد بدان رضایت دارند و این ایده که شهروندان باید این امکان را داشته باشند که به مشروعیت دولت‌شان رضایت دهند، زیر بنای استدلالی محکم علیه سرکوب و جلوگیری از بیان واقعیات و ایده‌های سیاسی را تشکیل می‌دهد، حتی زمانی که اکثریت موجود بر چنین سرکوبی راضی بوده و آن را تأیید نمایند.

گرینوالد آنگاه به مفهوم دولت محدود می‌پردازد. این مفهوم به صورتی بسیار بدیهی، آنچه را که به عنوان مضرّات و آنچه را که به مثابه اهداف صحیح برای جامعه لیبرال به شمار می‌آید، محدود می‌نماید. برای مثال، سرکوب و جلوگیری از بیان اعتقادات صرفاً به بهانه پیشگیری از بروز اشتباهاتی در رابطه با دینداری، یک هدف صحیح تلقی نمی‌شود. از طرفی، درست و بجا بودن پیشگیری از ابتدال از آنجا که این مسأله، میل بدان دارد که افرادی را که به سوی آن کشیده می‌شوند، بدبخت سازد، محل تردید می‌باشد؛ چرا که غالباً دولت‌های لیبرال نباید افراد را در برابر خودشان مورد حمایت قرار دهند.

در مورد مضرات باید گفت که معمولاً از ضرری به وسیله منع نمودن بیان پیشگیری می‌شود که یک دولت لیبرال می‌تواند بدون تردید برای جلوگیری از آن تلاش نماید؛ لذا دولت‌ها در مواردی که محل بحث و تردید می‌باشد، نمی‌توانند در مقام جلوگیری از بیان ایده‌ای برآیند. سؤالات ظریفی درباره بعید بودن علت و درباره دامنه‌ای که در آن دولت می‌تواند در یک قلمرو طبیعتاً خصوصی به منظور تحقق بخشیدن به اهداف موجه مداخله نماید، وجود دارد. تقریباً هر شخصی می‌پذیرد که چنین مداخله‌ای در قلمرو خصوصی، غیرقابل قبول خواهد بود. و بسیاری خواهند گفت که رابطه میان تفکر شخصی و عمل زیانبار ناچیزتر از آن است که کنترل اجتماعی را ایجاب نماید، حتی اگر چه هدف نهایی دولت متناسب باشد.

به نظر کنت گریناوال، به طور خلاصه، می‌توان ایده سنتی دولت محدود را به عنوان آنچه که در دو سطح در رابطه با بیان آزاد عمل می‌نماید، در نظر گرفت: به مثابه آنچه که برخی محدودیت‌ها را بر اهداف متناسب دولت وضع می‌نماید و آنچه که مقرر می‌دارد رابطه میان بیان ممنوعه و ضرر اجتماعی باید به طور معقول و قابل قبولی مستقیم باشد. اگر چه تئوری قرارداد اجتماعی نمی‌تواند به طور قابل قبولی چنین تلقی شود که این نتیجه را با خود در پی دارد که تمامی ارتباطات باید از ممنوعیت دولت بدور بمانند، اما این تئوری می‌تواند برخی محدودیت‌های مربوط به مداخله دولت در رابطه با افراد خصوصی را توضیح دهد.^{۸۰}

ب- شناسایی استقلال و عقلانیت^{۸۱}

احترام به استقلال فردی، می‌تواند مانع از اعمال برخی محدودیت‌ها بر آزادی بیان شود. قبلاً در بیان توجیهات نتیجه گرایانه گفتیم که بیان می‌تواند به توسعه استقلال افراد کمک نماید. در اینجا بر دو استدلال غیر نتیجه گرایانه در خصوص این دیدگاه که دولت باید با مردم به عنوان افرادی عاقل و مستقل رفتار نماید، تأکید خواهیم نمود. البته هر ممنوعیت از جانب دولت، مزاحم انتخاب آزادانه و بنابراین، مزاحم اعمال استقلال فردی می‌شود.

ساده‌ترین ادعا این است که دولت همواره باید با مردم به عنوان افراد عاقل و مستقل رفتار نماید که این مهم با مجاز شمردن مردم بر این که تمامی اطلاعات و تمامی آنچه را که برای آنها به عنوان اشخاص عاقل و مستقل در تصمیم‌گیری مفید می‌باشد در اختیار داشته باشند، حاصل می‌شود. این ادعا بر استقلال مخاطب ارتباطات تأکید دارد. همانطور که توماس اسکانلون مطرح می‌نماید، "شخص مستقل نمی‌تواند بدون بررسی مستقل، قضاوت دیگران را در خصوص آنچه که او باید

^{۸۰} - Kent Greenawalt; op-cit; pp. 30 – 31

^{۸۱} - Recognition of Autonomy and Rationality.

بدان معتقد بوده و یا آنچه که او باید بدان عمل نماید، بپذیرد.^{۸۲} البته این اصل که دولت باید همواره با شهروندان خود به عنوان افرادی مستقل رفتار نماید، ضرورتاً به معنای آزادی برای هر نوع ارتباطی نمی‌باشد؛ دروغ‌های آشکار و تقلب و دستکاری مخفیانه و پنهانی نمی‌توانند به انتخاب مستقل کمک نمایند و لذا می‌توان آنها را با محدودیت مواجه نمود. اما تعبیر و برداشتی متقن از این اصل که دولت باید همواره با شهروندان خود به عنوان افرادی مستقل رفتار نماید، با بالا بردن فرصت‌های انتخاب آگاهانه، قویاً از بسیاری از انواع بیان حمایت خواهد نمود.

البته چنین شکل متقنی از این اصل با این مشکل توأم می‌باشد که چنین تعبیری، غیرقابل قبول خواهد بود، از آنجا که از سویی به هر حال دولت باید شهروندان را در برابر مضرات و صدمات اجتماعی تحت حمایت قرار دهد و از طرفی، بسیاری از شهروندان ممکن است که به یک روش عقلانی و مستقل عمل ننمایند. در حالی که برخی ارتباطات با این احتمال به طور خاصی مواجه می‌باشند که افراد غیرمنطقی را به انجام اموری زیانبار رهنمون شوند، چرا باید دولت به جای اینکه قربانیان احتمالی این اقدامات غیرمنطقی را مورد حمایت قرار دهد، اجازه دهد که این افراد بدور از منطق و عقلانیت، همانند افرادی که منطقی و مستقل رفتار می‌نمایند، به این ارتباطات دسترسی داشته باشند؟ البته شاید برخی معتقد باشند که نباید این امکان برای دولت تقویت شود که بتواند ارتباطات را به روشی که انحراف روشن از آرمان استقلال می‌باشد تنظیم و اداره کند، چرا که این تخطی از بنیان‌های دولت لیبرال می‌باشد.

در ادامه، گریناوالد به ابهام عمیقی که در مفهوم استقلال و عقلانیت نهفته است، اشاره نموده و این پرسش را مطرح می‌کند که آیا یک شخص عاقل و مستقل همیشه با توجه کافی به منافع دیگران عمل می‌نماید، و یا ممکن است یک چنین شخصی به طور ناعادلانه‌ای منافع خود را به هزینه دیگران تعقیب نماید؟ البته گریناوالد از پرداختن به این مسأله پرهیز نموده که آیا عقلانیت و استقلال متضمن قبول و پذیرش تمام مقتضیات اخلاقی معتبر می‌باشند یا نه. وی معتقد است اگر اظهار داشته شود که فرد عاقل و مستقل همیشه اخلاقی عمل می‌نماید، پس یک چنین شخصی می‌تواند از اطلاعات کامل برخوردار شود. اما بی‌شک مسأله بسیار پیچیده و بغرنج می‌شود چنانچه بیان شود که افراد عاقل و مستقل می‌توانند منافع خود را آزادانه به طور غیراخلاقی تعقیب کنند. در این صورت، اگر مثلاً به افراد عاقل و مستقل اطلاعات کامل درباره‌ای که چگونه به یک تقلب غیرقابل شناسایی و ردیابی در مالیات بر درآمدشان می‌تواند دست بزنند، داده شود، بسیاری از این افراد با تقلب، منافع خود را تعقیب می‌کنند. لذا اصل تضمین کامل آزادی بیان می‌تواند خسارت‌هایی اجتماعی را به بار آورد که در صورت

^{۸۲} - Thomas Scanlon, A Theory of Freedom of Expression; Philosophy & Public Affairs; 1977; pp. 204 – 216, in: Kent Greenawalt; op-cit; p. 32.

جلوگیری از انتشار برخی اطلاعات، قابل پیشگیری می‌باشند. البته ممکن است که چنین ادعا شود که رفتار دولت با مردم به عنوان افرادی عاقل و مستقل، در مقایسه با جلوگیری از برخی صدمات اجتماعی که انتشار اطلاعات کامل ببار می‌آورد، از اهمیت و مصلحت بیشتری برخوردار است؛ اما بهر حال لازم است که از یک چنین موضع‌گیری دفاع مقتضی صورت گیرد.

اسکانلون در مقاله خود به شرح و بسط ادعای تا اندازه‌ای بسیار پیچیده درباره استقلال و بیان می‌پردازد. وی "اختیارات یک دولت را که شهروندان می‌توانند در حالی که همچنان خود را افرادی برابر، مستقل و عامل می‌پندارند، بپذیرند"،^{۸۳} به عنوان معیار و ضابطه محدودیت‌های دولت مشروع اتخاذ می‌نماید. در این حالت، ادعایی که از رفتار با افراد به عنوان مستقل جانبداری می‌کند بر یک تلقی از تئوری قرارداد اجتماعی مبتنی است که سؤال آن این می‌باشد که افراد عاقل مستقل بر چه رضایت و توافق دارند. این تلقی واقعاً این تضمین را که دولت باید در هر صورت با افراد به عنوان عاقل و مستقل رفتار کند، از بین می‌برد. بنا به دلایلی که بازگو شده‌اند، مطمئناً افراد عاقل و مستقل در تصمیم‌گیری‌شان در خصوص محدودیت‌های کلی بر مداخله دولت، در پی آن می‌باشند که خود را از مضرات و صدمات ساخته و پرداخته افراد غیر عاقل و همچنین افراد عاقل غیر اخلاقی حفظ کنند (چرا که پیداست که تصور اسکانلون از استقلال و عقلانیت، عمل اخلاقی را تضمین نمی‌کند)؛ لذا افراد عاقل و مستقل به منظور حمایت خود در برابر این صدمات، ممکن است که بر محدودیت‌هایی توافق کنند که تا اندازه‌ای از دامنه‌ای می‌کاهد که در آن تمامی شهروندان، از جمله خودشان می‌توانند به اطلاعات دسترسی داشته باشند و همچنین از حمایتی می‌کاهد که تا اندازه زیادی به انتخاب عقلانی و مستقل کمک می‌نماید.

به طور مختصر اگر شخصی پرسد که افراد مستقل چه محدودیت‌هایی را بر دولت قائل می‌شوند، ممکن است آنها به راحتی چنین نتیجه‌گیری کنند که دولت همیشه نباید به افراد اجازه دهد که به هر آنچه که یک شخص عاقل مستقل در اتخاذ انتخاب خود می‌خواهد در اختیار داشته باشد، دسترسی داشته باشند؛ و اگر شخصی ادعا نماید که دولت هرگز نباید برای جلوگیری از شرایط لازم برای انتخاب مستقل و عقلانی دست به اقدامی بزند، با این تعبیر و تلقی، سخت است که بفهمیم چگونه می‌توان از این ادعا دفاع و حمایت نمود.

^{۸۳} - Ibid; p. 33; quoted of: Scanlon; Ibid.

نهایتاً آنچه که باقی می ماند این ضابطه، یعنی لازمه منطقی لیبرال دمکراسی می باشد که افراد تا حد زیادی عاقل می باشند و باید با آنها چنین رفتار نمود^{۸۴} و هر گونه ممنوعیت و محدودیت که با افراد چنین رفتار ننماید و به استقلال آنها احترام نگذارد، مغایر با لیبرال دمکراسی می باشد.^{۸۵}

ج- کرامت و برابری^{۸۶}

توجهی برای آزادی بیان که با مطالب گفته شده ارتباط تنگاتنگی دارد، اما بیشتر بر گوینده کلام تأکید دارد تا بر شنوندگان، این ایده است که دولت باید با افراد توأم با کرامت و برابری رفتار نماید. به عنوان یک موضوع مربوط به احترام بنیادین انسانی، ما در مقابل یکدیگر موظف می باشیم که به آنچه هر یک از ما بیان می کند گوش فرا دهیم و یا حداقل مجال گفت و شنود را از همدیگر سلب نکنیم. به موجب این دیدگاه، سرکوب و جلوگیری از بیان، صرف نظر از نتایج آن، نوعی اهانت به شمار می آید که قابل ایراد و اعتراض می باشد، و زمانی که این سرکوب و جلوگیری در جهت حمایت از برخی نقطه نظرها صورت گیرد، آن می تواند عدم رفتار برابر با شهروندان تلقی شود.

اینکه این استدلال را چگونه اتخاذ کنیم به این بستگی دارد که آیا هر نقض آزادی، کرامت را مخدوش می سازد و اینکه آیا هر نقضی که به طور قابل توجهی، گزینشی می باشد، به برابری لطمه می زند. این در حالی است که بسیاری از اعمالی که افراد دوست دارند در آنها مشارکت نمایند، باید محدود شوند و برخی از این محدودیت ها مثلاً انکار حق طبابت افرادی که به روش تعیین شده، پروانه دریافت نکرده اند، به ناچار «گزینشی» (Selective) می باشند. نگرانی ها و دغدغه های مربوط به کرامت و برابری می تواند به طور خاص به بیان مربوط نشوند، بلکه استدلالاتی و احتمالاً استدلالات نسبتاً ضعیفی در جانب داری از آزادی به صورت کل باشند.

با وجود این، رابطه محکم تری می تواند میان محدودیت های بر ارتباطات و توهین به کرامت و برابری وجود داشته باشد. بیان عقاید و احساسات از بسیاری از اعمال دیگری که ما به انجام می رسانیم، به جوهره اصلی شخصیت ما بسیار نزدیک تر می باشند؛ محدودیت های بیان می تواند در مقایسه با بسیاری از محدودیت های دیگر، کرامت را بیشتر جریحه دار سازد؛ و محدودیت های گزینشی مبتنی بر محتوای ایده ها می تواند متضمن یک نابرابری قابل توجه باشد. نهایتاً اینکه مفهوم توهین به

^{۸۲} - "دیوید ریچارد" (David Richards) و "ادوین بیکر" (Edwin Baker) بر احترام به استقلال افراد تأکید فراوانی داشته اند. به نقل از:

(Kent Greenawalt ; Ibid; p.39; note 68)

^{۸۵} - Kent Greenawalt; op-cit; pp. 31 – 33

^{۸۶} - Dignity and Equality

کرامت و برابری، رابطه قابل قبولی با آزادی بیان دارد، اگر چه آن همچنین انواع دیگر آزادی همچون آزادی بر ابراز شخصیت را که با این موضوع در ارتباط می باشد که ما خودمان را چگونه تصوّر می نماییم، در بر می گیرد.^{۸۷}

* * *

همانطور که از مطالب بالا بر می آید، طیف وسیع و متنوعی از استدلالات، آزادی بیان را مورد حمایت قرار می دهند که به نظر «فلدمن» عمدتاً براساس این سه ارزش تبیین گردیده اند: «استقلال شخصی» که با بالا رفتن دامنه و قلمرو اطلاعات و امکان انتخاب ایده ها از سوی فرد حاصل می شود؛ «حقیقت» که با اطلاعات کامل و بحث آزاد به پیش برده می شود (البته بحث باید تحت شرایط عادلانه صورت پذیرد، بدین معنا که هیچیک از ایدئولوژی ها مجاز به اعمال نفوذ و یا دیکته نمودن شرایط بحث نباشد)؛ و «دموکراسی» که به این بستگی دارد که امکان چند انتخاب حداقل وجود داشته باشد و اینکه تصمیم گیری با ترکیب استقلال شخصی انتخاب کنندگان و قانونگذاران با این امید که آن می تواند انتخاب «بهترین» سیاست ها و یا سیاست های «بسیار صحیح» را در پی داشته باشد، صورت گیرد.^{۸۸}

اما یقیناً این مطلب که آزادی بیان با این ارزش های بنیادین تأیید و توجیه می شود، بدان معنا نیست که این آزادی می تواند در تمامی شرایط بدون هیچگونه مداخله ای از سوی دولت اعمال شود. همچنانکه گفته شد در مواردی اقتضا می نماید که دولت مداخله کند تا آن که ارزش های بنیادینی که خود، پشتوانه آزادی بیان می باشند، با بیان غیرمنطقی و یا غیراخلاقی برخی افراد، دستخوش تهدید و یا تردید نشوند. بی شک ما در پی اثبات این ادعا نبوده ایم که بیان با توجه به این اصول و ارزش ها، باید به طور کامل و مطلق از آزادی برخوردار باشد؛ اگر چه باید اذعان داشت که در هر حال، محدودیت ها باید استثناء باشند و بیان آزادانه، اصل؛^{۸۹} و استثنائات باید به گونه ای باشند که اصل را از محتوای خود خالی نکنند. با این توضیح به مبحث بعد که به محدودیت های آزادی بیان اختصاص دارد، می پردازیم.

^{۸۷} - Kent Greenawalt; op-cit; pp: 33-34.

^{۸۸} - David Feldman; **Civil Liberties and Human Rights in England and Wales**; p. 766.

^{۸۹} - سید محمد قاری سید فاطمی؛ توسعه قلمرو و تضییق محدودیت: آزادی بیان در آئینه حقوق بشر معاصر (مبانی نظری و پیامدهای حقوقی)؛ مجله تحقیقات حقوقی؛ شماره ۴۱؛ صفحه ۲۹۲.

مبحث دوم _ محدودیت‌های آزادی بیان

اگر چه شاید برخی از طرفداران افراطی آزادی بیان، منکر هر گونه حد و مرزی بر این آزادی شوند و استدلال کنند که بدین ترتیب، "جامعه از حقایق و واقعیاتی که ممکن است متضمن ارزش حیاتی باشد، محروم شود" و از طرفی دیگر، چه بسا که ادعا کنند "هیچ قاعده‌ای ثابت و حتمی مسلم که بتوان بر آن اتفاق داشت و تجاوز از آن را مضر و خطرناک دانست، در مورد آزادی بیان وجود ندارد"^{۹۰}، اما در عین حال باید پذیرفت که آزادی بیان همانند حقوق و آزادی‌های دیگر مطلق نبوده و محدودیت‌بردار است، چرا که بیان برخی مطالب می‌تواند دیگران را متضرر نموده و حتی بنیان‌های تساهل و احترام به همدیگر را که جوامع لیبرال را حفظ نموده و به پیش می‌برد، تضعیف کند؛^{۹۱} "حمایت از تعالی و بی‌حرمتی و ایجاد وحشت و انقلاب به هیچ تعبیری با آزادی بیان مرتبط نیست و موجبات هرج و مرج را در جامعه فراهم می‌سازد."^{۹۲} البته این ایده مخالف نیز می‌تواند وجود داشته باشد که "آزادی بیان و انجمن، حتی اگر موجب هرج و مرج شود، لازمه دموکراسی است و در این مورد سوء استفاده از آزادی بهتر از سوء استفاده از قدرت است."^{۹۳}

محدودیت بر آزادی بیان در اسناد بین‌المللی همچون میثاق بین‌المللی حقوق مدنی _ سیاسی و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر تصریح شده و اگر چه در ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر به محدودیت این آزادی اشاره نشده، اما می‌توان مدعی شد که تفکیک بین حق بر داشتن نظر و دیدگاه و آزادی بیان در این ماده و ذکر قید بدون هیچ گونه مداخله نسبت به حق نخست و عدم ذکر آن نسبت به آزادی بیان، به گونه‌ای نشان دهنده امکان وجود محدودیت‌هایی نسبت به آزادی بیان می‌باشد، جدای از آنکه ماده (۲) ۲۹ این اعلامیه به ذکر محدودیت‌های حقوق و آزادی‌های مقرر در آن می‌پردازد.^{۹۴} با این توصیف مشاهده می‌شود که پذیرش محدودیت استثنایی اصل آزادی بیان، نظر غالب و حاکم در سطح بین‌المللی می‌باشد، بطوری که حتی در آن دسته از نظامهای داخلی که در آن کنگره از وضع هر گونه قانون یا مقررهای که آزادی بیان را محدود سازد، منع

^{۹۸} - جعفر بوشهری؛ حقوق اساسی؛ انتشارات دانشکده علوم اداری و مدیریت بازرگانی دانشگاه تهران (تهران، ۱۳۵۵، چاپ نهم)؛ جلد اول؛ صفحات ۱۳-۱۲.

^{۹۱} - David Feldman; op-cit; p. 755

^{۹۰} - جعفر بوشهری؛ همان؛ صفحه ۱۴.

^{۹۱} - سیدمحمد هاشمی؛ حقوق بشر و آزادیهای اساسی؛ صفحه ۶۸؛ به نقل از برتراند راسل.

^{۹۲} - رک. سیدمحمد قاری سیدفاطمی؛ همان؛ صفحات ۲۷۲-۲۷۱.

شده است، متفکران و حقوقدانان در مقام تفکیک میان انواع بیان و تعیین میزان حمایت اصل آزادی بیان از اشکال مختلف بیان برآمده‌اند.^{۹۵}

در اینجا براساس نظریات موجود و همچنین مطابق با اسناد بین‌المللی، در مقام طرح موضوع و توجیه نظری، ابتدائاً شاخصه‌های محدودیت را مورد مطالعه قرار می‌دهیم و سپس به جهات محدودیت و در ذیل آن به برخی محدودیت‌ها در رابطه با وضعیت‌های شغلی می‌پردازیم.

بند اول _ شاخصه‌های محدودیت

آنچنانکه فلدمن بیان می‌دارد در لیبرالیسم کلاسیک، بیان نیازمند آن است که در برابر مداخله دولت مورد حمایت قرار گیرد و در این رابطه هر تلاشی از سوی دولت در جهت کنترل بیان، در معرض بدگمانی است. طبق این دیدگاه، ضررهایی که برخی انواع بیان بر مخاطبان و کل جامعه وارد می‌کنند، در چارچوب ضرر عاطفی و روانی و کاهش احترام یا عزت نفس، تا اندازه زیادی نادیده گرفته می‌شوند. از طرف دیگر، موقعیت‌های مربوط به حمایت در برابر ضرر حاصله از برخی دیدگاهها مثل دیدگاههای نژادپرستانه، بیشتر به وسیله این مقرره که هر گونه محدودیت آزادی بیان باید در میان نقطه نظرهای متعارض بیطرفانه عمل کند، محدود می‌شوند. همچنین ظرفیت دولت برای پیشبرد خیر جمعی یا پیشگیری از ضرر جمعی با محدود نمودن آزادی بیان فرد، اگر که از میان نرفته باشد، به شدت محدود می‌شود. در این حالت هر فردی می‌تواند بسیار آزادانه عمل نماید و بیان آزادانه وی می‌تواند به هر روشی که احترام به افراد را تضعیف می‌کند و کل جامعه را لطمه می‌زند، صورت پذیرد. چنین بیانی می‌تواند به شخصیت و عزت نفس دیگران صدمه زده و آزادی‌های دیگر، و از جمله آزادی بر مشارکت در جامعه در یک موقعیت برابر را تهدید نموده و حتی استدلالاتی را که خود در حمایت از آزادی بیان می‌باشند، تضعیف کند. اینها، استفاده‌های ناصحیحی از این حق می‌باشند و باید محدود شوند. اگر مردم بتوانند که از مجازات رفتاری که ضرر به دیگران وارد می‌کند، با توجه به اهدافی که بیان آزادانه را ارزشمند می‌سازد، بگریزند، مبانی منطقی این آزادی تضعیف خواهند شد و آن تساهل عمومی که آزادی بیان را ممکن می‌سازد، خود به تحلیل می‌رود.^{۹۶}

^{۹۵} - David Adams; **Philosophical Problems in the law**; pp. 222 – 223

^{۹۶} - David Feldman; op-cit; p. 767

اما آنچه که در اینجا مطرح است، این معضل عملی است که چه نوع از محدودیت‌ها و با چه دامنه‌ای متناسب و موّجه می‌باشند. باید پذیرفت که اگر قبول کنیم که معیارهای «عینی»^{۹۷} متناسب می‌باشند، در این صورت گاهی اوقات لازم است که آزادی بیان افرادی را که حقوق آنها محترم بوده و اخلاقاً قابل سرزنش نمی‌باشند، محدود نماییم که در این حالت تصمیم‌گیری درباره دامنه و قلمرو این محدودیت‌ها، بسیار دشوار خواهد شد.^{۹۸}

در خصوص معیار و شاخصه‌ای برای محدود نمودن آزادی بیان اظهار داشته شده که دولت نمی‌تواند مانع از این آزادی شود مگر اینکه: اولاً دولت مصلحت یا هدف قاطع و تعیین کننده‌ای داشته باشد و ثانیاً اینکه محدود نمودن و یا جلوگیری کردن از بیان بی‌ارتباط با محتوای آنچه که بیان می‌شود، باشد.^{۹۹} بطور مثال چه بسا دولت می‌تواند آزادی بیان برخی عقاید سیاسی و مذهبی را محدود کند، چنانچه بخواهد یکدستی و انسجام جامعه حفظ شود^{۱۰۰} و یا آنکه از پخش موزیک بلند در یک اجتماع به خاطر تأثیر نامطلوبی که سر و صدای آن می‌تواند بر زندگی ساکنان محلی بگذارد جلوگیری نماید، البته به شرطی که بدون توجه به محتوای ایده‌هایی که به وسیله موزیک مربوطه بیان می‌شود، باشد و یا از رقص با حالت برهنه به خاطر تأثیرات ثانویه آن (صدمه به سلامت، امنیت و اخلاق عمومی، توأم شدن با خشونت و مزاحمت جنسی و فحشاء و ...) جلوگیری به عمل آورد، اگر که رقص مزبور نیز نوعی بیان به شمار آید.^{۱۰۱}

اینکه دولت باید در جهت محدود نمودن بیان آزادانه افراد، مصلحت یا هدف قاطع و تعیین کننده‌ای را مدّ نظر داشته باشد، به نظر می‌رسد خود نیاز به یک ضابطه و معیار دارد تا آنکه براساس آن بتوان ارزیابی نمود که مثلاً آیا محدود نمودن آزادی بیان برخی عقاید سیاسی و مذهبی به بهانه حفظ انسجام و همبستگی جامعه، می‌تواند قابل قبول باشد یا نه. در این رابطه، بسته به اینکه قائل به اصالت فرد یا جامعه باشیم، به این سؤال که چه ضابطه‌ای برای قطعیت این مصلحت وجود دارد، شاید یکی از این دو پاسخ را ارائه نماییم که آن باید از ضرر به شخص و یا جامعه پیشگیری نماید. «جان استوارت میل» و «هارت»، از متفکرانی بوده‌اند که از تئوری ضرر شخصی جانبداری می‌کردند و معتقد بودند که بیان را تنها زمانی می‌توان با محدودیت یا ممنوعیت مواجه ساخت که بتوان ثابت کرد که به دیگران صدمه و ضرر خواهد رساند. البته در خصوص اینکه چه چیزی «ضرر» را تشکیل می‌دهد، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. می‌توان آن را بطور مضیق تفسیر کرد و به ضرر جسمی

^{۹۷} - Objective

^{۹۸} - Feldman; op-cit; p. 768.

^{۹۹} - David Adams; op-cit; p. 221

^{۱۰۰} - A.W. Bradley & K.D. Ewing; **Constitutional and administrative law**; Longman (1999, Twelfth Edition); Part III, p. 571.

^{۱۰۱} - David Feldman; op-cit; p. 754.

یا روانی که به طور علمی، قابل ارزش گذاری می باشد، محدود نمود و یا آنکه حتی ضرر اخلاقی و ایدئولوژیکی را در این تعریف گنجانده که البته به سهولت قابل ارزیابی نمی باشند. اما «دولین»^{۱۰۲} معتقد بود که جامعه به یک مراقبت اخلاقی عمومی نیازمند است تا قوام آن را حفظ کند و بدین ترتیب، هر گونه حمله ای به معیارهای اخلاقی بنیادین، جامعه را به طور کلی تهدید کرده و متضرر می نماید و لذا، هر چند که هیچ فردی، مستقیماً متضرر نشود، باید بیان را محدود کرد.^{۱۰۳} در این باره، باید این نکته را مد نظر داشت که حفظ و احترام به حقوق اقلیت نیز باید از معیارهای اخلاقی بنیادینی باشد که قوام جامعه را حفظ می کند؛ چرا که در غیر این صورت از آنجا که اکثریت طبعاً مایل به تحدید و تهدید خواست و تفکر اقلیت است، نه تنها مانع از بیان آزادانه اقلیت به بهانه حفظ جامعه خواهد شد، که موجبات تضعیف و به تحلیل رفتن تمامی مبانی آزادی بیان را که بر شمردیم، هم فراهم می آورد.^{۱۰۴} مضافاً اعمال محدودیت می تواند در صورتی قابل قبول باشد که مستقیماً در جهت منافع فرد یا گروهی نباشد و از طرفی دیگر، محدود کردن حقوق همگان قابل قبول باشد.^{۱۰۵}

میثاق بین المللی حقوق مدنی - سیاسی که عرصه ستیز دو تفکر آزادی گرای غربی و محدودیت گرای شرقی بود،^{۱۰۶} در ماده (۳) ۱۹ خود، پس از آنکه در بند ۲ ماده ۱۹ به حق بر آزادی بیان که شامل آزادی تفحص و تحصیل و اشاعه اطلاعات و افکار از هر قبیل و به هر وسیله می شود، اذعان می دارد، متذکر این مطلب می شود که:

"اعمال حقوق مذکور در بند ۲ این ماده مستلزم حقوق و مسئولیت های خاص است و لذا ممکن است تابع محدودیت های معینی شود..."

کمیته حقوق بشر در نظریه خود درباره این عبارت بیان می دارد که وظایف و مسئولیت های خاصی وجود دارند که ذاتی حق مورد حمایت آزادی بیان هستند و "بدین دلیل، برخی محدودیت ها بر این حق مجاز می باشند": لذا نمی توان هر گونه

^{۱۰۲} - Dwelin

^{۱۰۳} - " Obscenity , Blasphemy and Freedom of Expression " ; Uploaded by abdrinker (31 may 2005): (www.echeat.com : 2006-06-01)

۱۰۲ - سید محمد قاری سید فاطمی؛ همان؛ صفحه ۲۶۷.

^{۱۰۵} - David Feldman; Ibid; p. 769.

^{۱۰۴} - اتحاد جماهیر شوروی، در خصوص ماده ۱۹، پیش نویس بسیار محدود کننده ای ارائه داده بود که در آن، آزادی بیان با محدودیت های بیشتری همراه بوده است و از طرفی این ماده در جهت حمایت از "آزادی سیاسی" (Political Liberty) پیشنهاد شده بود؛ اما با نفوذ دول غربی، ماده ۱۹ با فرمول بندی اخیر به تصویب رسید. (رک).

Scott N. Carlson & Gregory Gisvold; **Practical Guide to the International Covenant on Civil and Political Rights**; Mc Gill University; Transnational Publishers (Canada, 2003; First published); p. 120.

محدودیتی که این حق بنیادین و اساسی را در معرض هر خطری قرار می دهد، مقرر داشت و محدودیت ها باید طبق آنچه که در ماده (۳) ۱۹ میثاق مطرح شده، وضع شوند.^{۱۰۷}

همچنانکه در ادامه ماده (۳) ۱۹ میثاق آمده، اساساً هر گونه محدودیتی بر آزادی بیان در صورتی مجاز خواهد بود که این سه معیار در رابطه با آن رعایت شده باشند:

اولاً _ به وسیله قانون وضع شده باشند؛

ثانیاً _ ضروری باشند؛

ثالثاً _ در جهت یکی از دو دسته مصالح ذیل باشند:

(۱) احترام به حقوق یا حیثیت دیگران؛

(۲) حفظ اخلاق و سلامت عمومی یا امنیت ملی .

ما در اینجا دو معیار اول را تحت عنوان شاخصه های محدودیت و معیار اخیر را به عنوان جهات محدودیت مورد مطالعه قرار داده ایم. در خصوص معیار اول باید گفت که منظور از «قانونی» بودن، آن است که اولاً از آنجا که آزادی بیان، یکی از حقوق اساسی ملت می باشد، در نتیجه در سلسله مراتب قوانین و مقررات، اصلی که آزادی مزبور را تضمین و شناسایی می نماید، باید از جایگاه و شأن والایی برخوردار باشد^{۱۰۸} و از طرف دیگر، همچنانکه گفتیم، آزادی بیان باید اصل بوده و محدودیت، استثناء، لذا هر فرد نباید این امکان را بیابد که این آزادی را حتی با وضع مقررات، در معرض تحدید قرار دهد؛^{۱۰۹} و ثانیاً از آنجا که طبق ماده ۲۵ میثاق، فرض بر آن است که اصل دموکراسی کارکردی پذیرفته شده، باید تنها قانون که مظهر و نمود اراده عموم ملت می باشد، در جهت محدود کردن آزادی بیان برآید؛ که نتیجتاً هم از آشفستگی مقررات مربوطه، و هم از خودسری های دولت و حاکمان جلوگیری به عمل می آید. در ماده (۲) ۱۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در کنار لازمه «قانونی بودن» بر این شرط نیز تأکید شده است که قانون مربوطه باید در جامعه ای دموکراتیک به تصویب رسیده باشد،^{۱۱۰} یعنی جامعه ای که در آن مردم خود حاکم بر سرنوشت خویش می باشند و در نتیجه، جامعه ای که در آن، مرجع صالح تشخیص جهات محدودیت، نهادهی اصالتاً مردمی می باشد. باید این نکته را یادآور شد که قانونگذار نباید محدودیت ها را به صورت

^{۱۰۷} - Ibid; quoted of: Human Rights Committee, CCPR General Comment 10, 19th Session, 1983, s 3.

^{۱۰۶} - رک . سید محمد هاشمی؛ همان ؛ صص ۳۴۶ - ۳۴۵ .

^{۱۰۷} - رک ؛ همان ؛ صص ۲۹۱ - ۲۹۰ .

^{۱۱۰} - David Feldman; op-cit; p. 752

مبهم و کشدار مقرر بدارد،^{۱۱۱} به طوری که راه را بر خودسری و سوء استفاده اشخاصی که در مقام اجرای قوانین می‌باشند و در نتیجه، تضییع حقوق شهروندان و تبعیض و همچنین، عدم انصاف و بیطرفی دستگاه‌های اجرایی و قضایی باز بگذارد؛^{۱۱۲} اگر چه باید قانونگذار تا حدودی امکان موازنه میان منافع حاصله از آزادی بیان و منافع منتج از دیگر اصول و ارزش‌ها و یا منفعت مذکور و زیان حاصله از عدم محدودیت آزادی بیان را در اختیار مجریان قانون قرار دهد^{۱۱۳} که در این مورد، طبق ماده ۲ میثاق نباید هیچگونه تبعیضی براساس مذهب، جنسیت، موقعیت سیاسی و اجتماعی، نژاد، رنگ و زبان و ... صورت پذیرد و همچنین طبق ماده ۲۷، حقوق اقلیت‌ها باید مراعات شود.

و اما درباره شاخصه دوم، یعنی «ضرورت داشتن»، برخی اعضای کمیته حقوق بشر معتقدند که به معنای «متناسب بودن»^{۱۱۴} می‌باشد؛ یعنی قانون باید متناسب و سازگار شده برای نیل به یکی از اهداف تعیین شده باشد.^{۱۱۵}

بند دوم - جهات محدودیت

همچنانکه پیشتر بیان شد در ماده ۱۹ میثاق حقوق مدنی - سیاسی علاوه بر اشاره به شاخصه‌هایی برای ایجاد محدودیت بر آزادی بیان، جهاتی مشروع نیز برای آن ذکر شده که در اینجا ضمن مطالعه آنها، برخی محدودیت‌های خاص در این رابطه را هم مورد بررسی قرار می‌دهیم.

یکی از جهات محدودیت که در ماده (۳) ۱۹ میثاق، و همچنین ماده (۲) ۱۰ کنوانسیون اروپایی آمده، حمایت از سلامت عمومی می‌باشد؛ در این رابطه، کمیته تاکنون از خود رویه‌ای به جای نگذاشته است.^{۱۱۶} اما در مورد اخلاق عمومی، دعوای "هرتز برگ علیه فنلاند"، مهمترین پرونده‌ای بوده که در کمیته حقوق بشر مطرح شده است. در این دعوی، کمیته اذعان داشت که وی، تصمیم تلویزیون فنلاند به سانسور دو برنامه مربوط به همجنس بازی را ناقض ماده ۱۹ میثاق نمی‌داند. کمیته متذکر شده که اخلاق عمومی در حد وسیعی از کشوری به کشور دیگر تفاوت دارد و درباره آن، هیچ معیار و ضابطه

۱۰۹ - سید محمد هاشمی؛ همان؛ صفحه ۳۵۰.

۱۱۲ - Scott N. Carlson & Gregory Gisvold; Ibid; p. 100:

کمیته حقوق بشر اعلام داشته که تصمیمات مقامات دولتی در اجرای قانون، در صورتی مطابق با قانون خواهد بود که همراه با حسن نیت و به روشی عقلایی صورت پذیرد.

۱۱۳ - A.W. Bradley & K.D. Ewing ; op-cit; p. 752.

۱۱۴ - Proportionality

۱۱۵ - Scott N. Carlson & Gregory Gisvold; op-cit; p.122

۱۱۶ - Ibid

مشترک جهانی قابل قبولی وجود ندارد. در نتیجه، کمیته در این رابطه یک حاشیه انعطاف معینی را برای مقامات مسئول داخلی قائل می‌شود؛^{۱۱۷} همینطور دیوان اروپایی حقوق بشر در مورد عبارت مشابهی که در ماده (۲) ۱۰ کنوانسیون اروپایی آمده، به چنین حاشیه انعطافی برای دولت‌ها اذعان نموده است.^{۱۱۸}

یکی دیگر از جهات محدودیت، که می‌تواند از سوی دولت‌ها مورد سوء استفاده قرار گیرد، خصوصاً زمانی که آنها، سیاست‌های امنیتی‌شان را از جمله به بهانه مبارزه با تروریسم،^{۱۱۹} تشدید می‌بخشند، "امنیت ملی" است. در این مورد گفته شده که منظور از "امنیت ملی" به عنوان یکی از جهات محدودیت آزادی بیان، آن است که تشخیص داده شود بیان، "چه زمانی استقلال سیاسی یا تمامیت ارضی یک کشور را در معرض خطر قرار می‌دهد."^{۱۲۰} کمیته حقوق بشر، در این رابطه، در دعوی نویسنده‌ای علیه دولت کره جنوبی به خاطر محکوم نمودن وی طبق قوانین موضوعه این کشور به جرم تألیف کتابی در حمایت از ایدئولوژی کره شمالی، اذعان داشت که "ميثاق، محدودیت‌های آزادی بیان ایده‌ها را صرفاً به خاطر اینکه آنها با ایده‌هایی که دشمن به آنها اعتقاد دارد، هماهنگ می‌باشند و یا ممکن است بیان آنها، نوعی همدلی و همفکری با دشمن تلقی شود، مجاز نمی‌شمارد."^{۱۲۱}

"احترام به حقوق یا حیثیت دیگران"، از دیگر جهاتی است که میثاق اذعان داشته که قانون مصوب جامعه‌ای دموکراتیک، در صورت ضرورت می‌تواند با توسل به آن، آزادی بیان را محدود نماید. این ضابطه می‌تواند تعریف موسعی را در برداشته باشد. حق بر آزادی بیان، مسئولیت خاصی را در مورد اتخاذ مراقبت از حریم خصوصی، حیثیت و دیگر حقوق سایر افراد بر عهده دولت قرار می‌دهد. دولت‌ها موظفند که تضمین نمایند حیثیت افراد بطور عامدانه خدشه‌دار نمی‌شود؛ در این رابطه دولت‌ها باید به وضع قوانینی در رابطه با تهمت، افترا و همچنین افشای اسراری که از روی اعتماد با برخی افراد بخصوص در میان گذاشته می‌شود پردازند.^{۱۲۲} البته در مورد حیثیت، این سؤال پیش می‌آید که آیا نقد علمی افراد را هم در بر می‌گیرد یا

^{۱۱۷} - Ibid; quoted of: Communication No. 61/1979, (2 April 1982), CCPR/ C / 15/D/ 61/ 1979.

^{۱۱۸} - " Obscenity , Blasphemy and Freedom of Expression" , Uploaded by abdrinker (31 may 2005): (www.echeat.com : 2006-06-01)

^{۱۱۹} - Scott N. Carlson & Gregory Gisvold; op-cit; p. 120; quoted of : Human Rights Committee , Concluding Observations : Sweden , CCPR/Co/74/SWE (2002) , Sec 12(a):

" دولت متعهد باید تضمین نماید که تدابیر اتخاذ شده تحت عنوان مبارزه بین‌المللی با تروریسم کاملاً در سازگاری با میثاق می‌باشد. دولت متعهد ، متعهد می‌شود که تضمین نماید دغدغه مربوط به تروریسم، منشأ سوء استفاده نمی‌شود."

^{۱۲۰} - Scott N. Carlson & Gregory Gisvold; op-cit; p.122

^{۱۲۱} - Ibid; p. 123; quoted of: Human Rights Committee, Concluding Observations: Republic of Korea, CCPR / C/79/ Add.122 (2000).

^{۱۲۲} - Ibid

خیر؟ چرا که بطور مثال در بسیاری از حکومت‌ها شاید نقد و تحلیل نظرات رؤسای کشور به معنای تعرض به حیثیت آنها و یا امنیت ملی قلمداد شود.^{۱۲۳}

جهات دیگری نیز می‌توانند برای محدود نمودن آزادی بیان مطرح شوند که میثاق، آنها را کنار زده و نپذیرفته است؛ از جمله در پیش‌نویس میثاق، "پیشگیری از بی‌نظمی و جرم" نیز مطرح شده بود که مورد تأیید قرار نگرفت.^{۱۲۴} با این حال، در ماده (۲) ۱۰ کنوانسیون اروپایی در کنار جهات مذکور به "تمامیت ارضی"، "منع و جلوگیری از افشای اطلاعات محرمانه" و "حفظ اقتدار، صلاحیت و بیطرفی دستگاه قضایی" اشاره شده است. دادگاه اروپایی حقوق بشر در دعوی Observer and Guardian v. U.K. در سال ۱۹۹۲، در خصوص تمامی جهات محدودیت که در بند ۲ ماده ۱۰ کنوانسیون آمده، اعلام داشته که از آنها باید تفسیری کاملاً مضیق به عمل آید و ضرورت هر گونه محدودیتی به صورت اقناع کننده‌ای ثابت شود.^{۱۲۵} آنچه که در ادامه ذکر آن خالی از فایده به نظر نمی‌رسد، آن است که شماری از مقررات می‌توانند وضع شوند تا اینکه به مسئولیت‌هایی که مطابق اسناد بین‌المللی، آزادی بیان با خود به همراه دارد، ترتیب اثر دهند؛ بطور مثال، مقررات مربوط به افترا که حیثیت افراد را در برابر حملات ناصحیح و غیرمنصفانه مورد حمایت قرار می‌دهند. این مقررات، عمدتاً به مطبوعات، خبرنگاران و ناشران مربوط می‌شوند. همچنین، مقرراتی دیگر می‌توانند در مقام پیشگیری از افشای اطلاعات محرمانه یا سری وضع شوند که این مقررات، متوجه پزشکان و یا اعضای نیروهای مسلح می‌شود. قواعد دیگری که می‌توانند به پیشگیری از اعمال غیرمسئولانه آزادی بیان مربوط شوند، مقرراتی می‌باشند که به حمایت از افراد در برابر فشار مغرضانه برای پذیرش یا تغییر دادن عقاید و یا جلوگیری افراد از استفاده سوء از موقعیتی ممتاز جهت انتشار دیدگاه‌هایشان می‌پردازند. غالباً این پندار وجود دارد که جلوگیری افراد از سوء استفاده از جایگاه خاصی که در آن قرار دارند جهت تحمیل دیدگاه‌هایشان بر دیگران که در برابر آنها، ضعیف‌تر و آسیب‌پذیر می‌باشند، مجاز و روا می‌باشد.^{۱۲۶} نمونه‌ای از این مقررات به معلمان و کسانی که در عرصه آموزش مشغول می‌باشند، مربوط می‌شود که آنها را به طرح مطالبی متوازن و متعادل در خصوص موضوعات مناقشه برانگیز موظف می‌سازد. کمیته حقوق بشر معتقد است که معلمان مدارس باید به گونه‌ای تأثیرگذاری خود را اعمال نمایند که بیان آنها در جهت تضمین مشروعیت برخی دیدگاه‌های تبعیض‌آمیز به وسیله سیستم آموزشی نباشد. یکی از قوانینی که می‌توان آن را بهترین مثال از این نوع محدودیت تلقی کرد، ماده (b) (۱) ۴۰۶ قانون آموزش مصوب ۱۹۹۶ در بریتانیا است

^{۱۲۱} - سید محمد قاری سیدفاطمی؛ همان؛ صفحات ۲۷۷-۲۷۸.

^{۱۲۴} - Scott N. Carlson & Gregory Gisvold; op-cit; p.122

^{۱۲۳} - سید محمد قاری سیدفاطمی؛ همان؛ صفحات ۲۸۱ - ۲۸۰.

^{۱۲۶} - David Feldman; op-cit; p. 787.

که مقامات آموزشی مدارس دولتی را به منع تبلیغ دیدگاه‌های سیاسی تعصّب‌آمیز در آموزش هر موضوعی در مدرسه ملزم می‌سازد. منظور از "تبلیغ"، اقدامی است که به طور مؤثری، دیگران را به پذیرش دیدگاه‌های یک شخص تشویق و ترغیب کند. با توجه به این مقررّه، معلّمان می‌توانند در خصوص دیدگاه سیاسی‌شان در مورد یک موضوع بخصوص، در صورتی که مورد سؤال قرار گیرند، به طور کامل پاسخ دهند؛ چرا که این امر مسلماً به معنای تبلیغ دیدگاه‌ها نیست، بلکه صرفاً بیان آنهاست. این مقررّه طبیعتاً معلّمان را از تعقیب سیاست‌های حزبی در خارج از زمان آموزشی باز نمی‌دارد. البته معلّمان در زمان تشریح دیدگاه‌های سیاسی خود ملزم می‌باشند که به دانش‌آموزان تفهیم نمایند که دیدگاه‌های دیگری نیز وجود دارند؛ در کل معلّمان باید امکان دریافت متوازن اطلاعات راجع به دیدگاه‌های متفاوت را برای دانش‌آموزان فراهم کنند. مقررّه مذکور به مدارس دولتی اختصاص یافته و دلیل آشکار این امر، جلوگیری از صرف بودجه عمومی در جهت تبلیغ برخی دیدگاه‌های سیاسی جناحی، تنگ‌نظرانه و تعصّب‌آمیز می‌باشد.^{۱۲۷}

محدودیت دیگری که در سیستم آموزشی قابل اعمال می‌باشد، در خصوص آموزش جنسی در مدارس دولتی، در صورت مجاز بودن ارائه چنین تعلیمی به دانش‌آموزان در مدارس می‌باشد. در آموزش مزبور سیستم آموزشی باید به شیوه‌ای عمل نماید که دانش‌آموزان را به رعایت ملاحظات اخلاقی و حفظ ارزش و جایگاه خانواده تشویق نماید. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی - سیاسی نیز بر ضرورت اعمال محدودیت آزادی بیان در جهت حمایت از اخلاق تأکید دارد.^{۱۲۸}

دادگاه اروپایی حقوق بشر در شماری از دعاوی مطروحه پذیرفته است که دولت‌ها در برخی اوقات از این حق برخوردار می‌باشند که فعالیت‌های سیاسی مستخدمین کشوری را محدود کرده و یا آنکه افراد را از خدمات دولتی به دلیل برخی فعالیت‌های سیاسی محروم کنند؛ چرا که در یک جامعه دموکراتیک، اصل بیطرفی سیاسی خدمات دولتی باید تأمین و تضمین شود.^{۱۲۹} به نظر می‌رسد که محدودیت‌های مزبور، در صورتی می‌توانند متناسب باشند که دقیقاً بنا به حساسیت سیاسی و اجتماعی نقش‌هایی که افراد در مشاغل دولتی بر عهده دارند، وضع شده باشند. مستخدمین کشوری، همچنین می‌توانند بنا به قوانین موجود، از افشای اسرار دولتی باز داشته شوند که این امر، با محدودیت از لحاظ "امنیت ملی" سازگاری و همخوانی دارد.^{۱۳۰}

^{۱۲۷} - Ibid; pp. 787 - 789.

^{۱۲۸} - Ibid; p. 790.

^{۱۲۹} - Ibid ; p. 792; quoted of: Vogt v. Germany, Eur. Ct. HR, Series A, No.323, Judgment of 26 September 1995, 21 EHRR205.

^{۱۳۰} - Ibid; p. 791- 792.

سخن آخر

با توجه به آنچه که در این مقاله ارائه شد، منظور از « بیان»، "طریقه‌ای است که انسانها به وسیله آن دیدگاهها و یا به عبارت دیگر اندیشه خود را به دیگران منتقل می‌کنند، خواه این دیدگاه و اندیشه، یک دیدگاه و اندیشه سیاسی، اجتماعی باشد و یا آنکه حتی صرفاً یک ایده هنری باشد". با این تعریف بدون تردید در کنار نوشته‌ها و عباراتی که دیدگاههای سیاسی و اجتماعی موجود را تحت الشعاع قرار می‌دهند، فرآورده‌های هنری همچون نقاشی، فیلم و کاریکاتور نیز جلوه‌های دیگری از بیان به شمار می‌آیند. گستره مفهومی بیان اقتضای آن را دارد تا از این حق و آزادی بنیادین بشری در برابر مداخلات دیگران و خصوصاً دولت، حمایتی درخور اهمیت و جایگاه آن برآید؛ اهمیتی که شناخت مبانی منطقی توجیه کننده ضرورت وجود این آزادی، آن را آشکارتر می‌سازد. همچنانکه در این مقاله ارائه شد، اندیشمندان حقوقی هر یک بنا بر درک و برداشت خود، در باب این آزادی به اظهارنظر پرداخته‌اند: برخی آن را خود غایتی برشمردند و بعضی به آن نگاهی ابزاری داشته‌اند؛ گروهی با استدلالاتی نتیجه‌گرایانه در مقام دفاع از این آزادی برآمدند و جمعی، استدلالاتی غیرنتیجه‌گرایانه را مبنای توجیه آن دانستند؛ اما آنچه که مشترک تمامی این نظریات می‌باشد، ضرورت توجه به آزادی بیان و تضمین آن به عنوان یک اصل پذیرفته شده است که البته مطلق نبوده و در برخی موارد استثناء بردار می‌باشد، چراکه همچنانکه گفته شد در مواردی اقتضا می‌نماید که دولت مداخله کند تا آن که ارزش‌های بنیادینی که خود، پشتوانه آزادی بیان می‌باشند، با بیان غیرمنطقی و یا غیراخلاقی برخی افراد، دستخوش تهدید و یا تردید نشوند. از این رو شاخصه‌ها و جهاتی خاص برای محدود نمودن آزادی بیان قابل تصور است که در این مقاله با توجه به دکترین حقوقی و اسناد بین‌المللی حقوق بشری به این موضوعات پرداخته شد. گفتیم که بنا بر دکترین حقوقی، در خصوص معیار و شاخصه‌ای برای محدود نمودن آزادی بیان، دولت نمی‌تواند مانع از این آزادی شود مگر اینکه: اولاً دولت مصلحت یا هدف قاطع و تعیین کننده‌ای داشته باشد و ثانیاً اینکه محدود نمودن و یا جلوگیری کردن از بیان بی‌ارتباط باشد با محتوای آنچه که بیان می‌شود. مضافاً اعمال محدودیت می‌تواند در صورتی قابل قبول باشد که مستقیماً در جهت منافع فرد یا گروهی نباشد و از طرفی دیگر، محدود کردن حقوق همگان قابل قبول باشد. نهایتاً این که همچنانکه در ماده (۳) ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی آمده است، اساساً هر گونه محدودیتی بر آزادی بیان در صورتی مجاز خواهد بود که این سه معیار در رابطه با آن رعایت شده باشند:

اولاً _ به وسیله قانون وضع شده باشند؛

ثانیاً _ ضروری باشند؛

ثالثاً_ در جهت یکی از دو دسته مصالح ذیل باشند:

(۱) احترام به حقوق یا حیثیت دیگران؛

(۲) حفظ اخلاق و سلامت عمومی یا امنیت ملی .

در این مقاله دو معیار اوّل تحت عنوان شاخصه های محدودیت و معیار اخیر به عنوان جهات محدودیت مورد مطالعه قرار گرفته است. در هر حال بازهم تاکید می شود که آزادی بیان، اصل بوده و باید به عنوان اصل از جایگاهی والا و مصون از هرگونه تجاوز و تخطی خودسرانه دیگران، برخوردار باشد و هرگونه اعمال محدودیتی بر آن باید بطور استثنایی و تنها در چارچوب آنچه که به عنوان شاخصه ها و جهات محدودیت بیان شده است، باشد.

فهرست منابع و مآخذ

- بوشهری جعفر؛ **حقوق اساسی**؛ انتشارات دانشکده علوم اداری و مدیریت بازرگانی دانشگاه تهران (تهران، ۱۳۵۵، چاپ نهم)؛ جلد اوّل

- سیدفاطمی سید محمد قاری؛ **توسعه قلمرو و تضییق محدودیت : آزادی بیان در آئینه حقوق بشر**

معاصر (مبانی نظری و پیامدهای حقوقی)؛ مجله تحقیقات حقوقی؛ دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره

۴۱، بهار - تابستان ۱۳۸۴

- هاشمی سید محمد؛ **حقوق بشر و آزادیهای اساسی**؛ نشر میزان (تهران، ۱۳۸۴، چاپ اول)

- Adams David; **Philosophical Problems in the Law**; Wadsworth Thomson Learning (Canada, 2000, Third Edition)
- Alexander Larry; **Is There a Right of Freedom of Expression**, Cambridge University Press (New York, 2005, First Published in print format)
- Barnett Hilaire; **Constitutional and Administrative Law**, Cavendish Publishing Limited (London, 2002, Fourth Edition)
- Bradley A.W. & Ewing K.D.; **Constitutional and administrative law**; Longman (1999, Twelfth Edition); Part III
- Carlson Scott N. & Gisvold Gregory; **Practical Guide to the International Covenant on Civil and Political Rights**; Mc Gill University; Transnational Publishers (Canada, 2003; First published)
- Feldman David; **Civil Liberties and Human Rights in England and Wales**; Oxford University Press (New York, 2002, Second Edition)
- Fenwick Helen & Phillipson Gavin; **Text, Cases & Materials on Public Law & Human Rights**, Cavendish Publishing Limited (London, 2003, Second Edition)
- Greenawalt Kent; **Speech, Crimes & The Uses of Language**; Oxford (New York, 1989, First Published)
- Loveland Ian; **Constitutional Law, Administrative Law, and Human Rights (A critical introduction)**, Oxford University Press (New York, 2006, Fourth Edition)
- Older John; **General Principles of Constitutional and Administrative Law**; Palgrave Macmillan (2002, Fourth Edition)
- Phillips Hood & Jackson Paul; **Constitutional and Administrative Law**; Sweet & Maxwell (London, 1992, Fourth Impression (Seventh Edition))
- Satyendra Kush; **Encyclopaedic Dictionary of political Science**; IVY Publishing House (Dehli, 2003, 1st Edition); Vol.2
- Tope T.K.; **Constitutional Law of India**; Eastern Book Company (1982 Edition)
- "Freedom of Speech", from: Wikipedia (the free encyclopedia) (www.wikipedia.com : 2006-05-06)
- "Obscenity, Blasphemy and Freedom of Expression"; Uploaded by abdrinker (31 may 2005); (www.echeat.com : 2006-06-01)